

Economic Origins of undemocratic politics, Case study: shock therapy policy and structural adjustment program in Iran's economy

**Yavar Ahmadpour
Torkamani***

Organizational \PH.D student n
institutional economics, University of
Tabriz, Faculty of Economics and
Management

**Parviz
Mohammadzadeh**

Professor of Economics,
University of Tabriz, Faculty of Economics
and Management

Abstract

The repeated failure of structural adjustment policies in Iran has seriously challenged the common belief among economic shock therapists that "the structural adjustment program is the only solution to Iran's economic and political problems." The main purpose of this paper is to investigate the economic Origins of adopting the failed version of shock therapy and repeating the unsuccessful trial and error of this policy during the last three decades in Iran's economy. This study examines the economic consequences of the policy of structural adjustment and shock therapy in Iran with the methodology of "the art of economics", and the application of 8 factors affecting the creation and consolidation of democracy such as; civil society, shocks and crises, sources of income and composition of wealth, political institutions, inequality between groups, the middle class, globalization, and the Internet, which concludes that shock therapy in Iran's economy has had such an effect on the aforementioned factors that it causes moving away from society's capacity to establish and establish democracy. Due to the fact that the policy of structural adjustment is the bedrock of poverty, unemployment, inflationary stagnation, misery and as a result of violence, no independent collective will wants the establishment and establishment of these policies by self-solicited votes except by undemocratic imposition. In view of this issue, in this article, in order to make possible the creation and consolidation of participatory and democratic decision-making in the field of economy, we present the "musts" that

*Corresponding Author: Ahmadpouryavar@gmail.com

compliance with them will be the basis for the transition from the existing conditions to favorable conditions. which adds to the durability of the government; Among them are 1) acknowledgment of being in a crisis, accepting responsibility, building fences and making alternative changes; 2) a self-governing bureaucracy relying on the community and enabling the testing of alternatives to a failed policy; 3) active and critical use of other people's experience, realistic self-assessment and being patient in the face of national failure until the issues are resolved; and 4) a strong, organized community with the ability to solve the problem of free riding. The article also pays attention to the fact that planning for the transition should be accompanied by an understanding of the logic of the natural state; Because in the absence of this importance, as it happens in the framework of the conventional economic approach, in the name of planning, we make the society more violent and chaotic.

Keywords: Undemocratic politics, shock therapy, crisis, the art of economics

JEL Classification: P10, P41, P14, P36



ریشه‌های اقتصادی سیاست‌گذاری غیردموکراتیک

نمونه بررسی: سیاست شوک‌درمانی و برنامه تعدیل ساختاری در اقتصاد ایران

دانشجوی دکتری رشته اقتصاد نهادگرا، دانشگاه تبریز، تبریز،

ایران

یاور احمدپور ترکمانی



استاد اقتصاد، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

پرویز محمدزاده

چکیده

شکست مکرر سیاست‌های تعدیل ساختاری در ایران، این باور رایج بین شوک‌درمان‌گرهای اقتصادی را که "برنامه تعدیل ساختاری تنها چاره مسائل اقتصادی و سیاسی ایران است" به چالش جدی کشیده است. هدف از این مقاله بررسی ریشه‌های اقتصادی اتخاذ نسخه شکست‌خورده شوک‌درمانی و تکرار آزمون و خطای نافرجام این سیاست در طول بیش از سه دهه گذشته در اقتصاد ایران است. مقاله حاضر با روش هنر علم اقتصاد - یعنی با مسئله‌محوری و لحاظ زمینه بومی به جای راه‌حل‌محوری و اقتباس ترجمه‌ای سیاست‌ها از بافت دیگر - و کاربست عوامل ۸ گانه موثر بر ایجاد و تحکیم دموکراسی همچون؛ جامعه مدنی، تکانه‌ها و بحران‌ها، منابع درآمد و ترکیب ثروت، نهادهای سیاسی، نابرابری بین گروه‌ها، طبقه متوسط، جهانی شدن، و اینترنت به بررسی پیامدهای اقتصادی سیاست تعدیل ساختاری و شوک‌درمانی در ایران پرداخته، و نتیجه می‌گیرد که شوک‌درمانی در اقتصاد ایران روی عوامل مذکور چنان اثر گذاشته است که جامعه را از ظرفیت‌های ایجاد و استقرار دموکراسی دور کرده است. با توجه به این که، سیاست تعدیل ساختاری بستر ساز فقر، بیکاری، رکود تورمی، فلاکت و در نتیجه خشونت بوده است هیچ اراده جمعی مختار، خواهان استقرار و برپایی این سیاست‌ها با آرای خودخواسته مگر با تحمیل غیردموکراتیک آن نیست؛ نظر به این مسئله، در این نوشته، برای امکان‌پذیر کردن ایجاد و تحکیم تصمیم‌سازی‌های مشارکتی و دموکراتیک در عرصه اقتصاد "بایدها"ی برآمده از شواهد تجربی و نظری را مطرح می‌کنیم

که تمکین به آن‌ها می‌تواند زمینه‌ساز گذار از شرایط موجود به شرایط مطلوب باشد. از جمله آن‌ها می‌توان به (۱) اذعان به قرار داشتن در بحران، پذیرفتن مسئولیت، حصارسازی و تغییر‌گزینی؛ (۲) دیوان‌سالاری خودگردان متکی به جامعه و امکان دادن به آزمون بدیل‌های یک سیاست شکست‌خورده؛ (۳) استفاده فعال و منتقدانه از تجربه دیگران، خودسنجی واقع‌بینانه و صبور بودن در برابر ناکامی ملی تا زمان رفع مسائل؛ و (۴) جامعه قوی، سازمان‌یافته، با توان حل معضل سواری مجانی اشاره کرد. مقاله به این نکته هم توجه می‌دهد که برنامه‌ریزی برای گذار، باید با درک از منطق دولت طبیعی که نظم دسترسی محدود به تصمیم و تخصیص منابع را مستقر می‌کند، همراه باشد؛ چرا که در غیاب این مهم -آن‌طور که در چارچوب رویکرد اقتصاد متعارف روی می‌دهد- به اسم برنامه گذار، جامعه را گرفتار خشونت و آشوب بیش‌تر می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: سیاست‌گذاری غیردموکراتیک، شوک‌درمانی، بحران، هنر علم اقتصاد

طبقه‌بندی JEL: P10, P41, P14, P36

مقدمه

اقتصاددانان شوک‌درمان‌گر در ایران چاره مسائل اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی را اجرای برنامه تعدیل ساختاری دانسته‌اند، برنامه‌ای که دارای دو استراتژی مهم است: یکی اتکا به نیروهای بازار در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی و دیگری تأکید بر بخش خصوصی به عنوان موتور توسعه یا تعدیل ساختاری. به‌طور مشخص ۱۳ مورد از مهم‌ترین سیاست‌های اجرایی برنامه تعدیل ساختاری به شرح ذیل است: کاهش نقش دولت؛ کاهش ارزش پول ملی؛ آزادسازی تجاری به‌خصوص رفع کلیه کنترل‌های اعمال -شده بر واردات؛ خصوصی‌سازی بنگاه‌ها و فروش شرکت‌ها؛ حذف یارانه‌ها؛ بازپرداخت سریع بدهی‌های خارجی؛ کاهش کارگران و کارمندان از طریق اخراج‌های داوطلبانه یا اجباری؛ افزایش نرخ بهره؛ مساعدت دولت در زمینه صادرات به‌ویژه مواد خام، تولیدات اولیه و صادرات سنتی؛ فعال کردن صرافی‌ها به منظور عملی کردن سیستم ارز شناور؛ آزادی ورود و خروج سرمایه (واگذاری امتیازات به انحصارات و شرکت‌های چندملیتی، استقراض و ...)؛ کاهش موثر بودجه دولت و اعمال سیاست‌های انقباضی؛ و نهایتاً، انجام اصلاحات نهادی مانند بازنگری در نظام مالیاتی (مومنی، ۱۳۸۶: ۱۴۴).

علی‌رغم ادعاهای شوک‌درمانگرها مبنی بر چاره‌ساز بودن برنامه تعدیل ساختاری برای مسائل اقتصادی و اجتماعی ایران، تجربه شکست‌های مکرر این سیاست در چند دهه گذشته در کشورهای در حال توسعه و از جمله در ایران، و نیز، خشونت و آشوب‌های

نام خانوادگی نویسنده اول و دوم (بیش از دو نویسنده نام خانوادگی نویسنده اول و همکاران^{۱۵})

اجتماعی برآمده از اجرای آن برنامه، نشان می‌دهد که اولاً سیاست‌های شوک‌درمانی در غیاب ملاحظات سطح توسعه و کلان اقتصادی، نه تنها چاره مسائل ما نبوده است بلکه آزمون و خطای مکرر این سیاست نافرجام بر عمق مسائل اقتصادی ما افزوده است؛ ثانیاً تکرار خطاهای سیاستی نشان از این دارد که تصمیمات اجتماعی با تعارض همراه است و گروه ذی‌نفع موجود، فضا را برای تصمیمات دموکراتیک و فراگیر محدود کرده و مانع ایجاد و استقرار دموکراسی شده‌اند. ثالثاً، آشوب‌های شهری برآمده از تکرار آزمون و خطای سیاست‌های نافرجام^{۱۶}، نشان می‌دهد که مطالعه خشونت و منطق نظم اجتماعی دسترسی محدود (دولت طبیعی) باید در کانون مطالعات باشد. چرا که در غیاب این، نقطه شروع برای گذار به توسعه به اشتباه گزینش شده و به جای چاره‌سازی، به تعمیق و تجمع مسائل دامن می‌زند.

خصلت برنامه تعدیل ساختاری و نسخه شوک‌درمانی عبارت است از کوتاه‌مدت بودن آن برنامه، فردگرایی روش‌شناختی، وارداتی بودن و عدم تناسب آن با شرایط، مسائل و اقتضائات ایران، رویکرد از بالا به پایین داشتن آن برنامه که به شدت به تخصص برخی از تکنوکرات‌ها و مشاوران خارجی متکی است. درحالی‌که رویکرد دانش‌بومی رویکردی از پایین به بالاست و بر سازوکارهایی جهت استخراج و تجمع اطلاعات بومی متکی است. اوانز (۲۰۰۴) به نقل از ویلیام ایسترلی چنین برنامه‌هایی را که در قالب بسته اجماع و پسااجماع واشنگتنی به کشورهای در حال توسعه تحمیل شده است تحت اصطلاح "تک محصولی نهادی" با یک ارزیابی بدبینانه چنین توصیف می‌کند: "میلیاردها دلاری که از دهه ۱۹۶۰ تاکنون، با تلاش مشاوران، وام‌دهندگان خارجی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی اعطا شده است، هرز رفته و به نتایج کارا و مطلوب نینجامیده است." اوانز (۲۰۰۴) با برجسته کردن نظرات دنی رودریک و آمارتیا سن توجه می‌دهد که "ما به جای تحمیل «یک بهترین رویه» بر پایه تجربیات فرضی کشورهایی که هم‌اکنون توسعه یافته‌اند می‌بایست در جستجوی راه‌هایی برای حفظ نهادهایی باشیم که قابلیت شهروندان برای بروز انتخاب‌های خودشان را افزایش می‌دهند... حتی اگر برخی از جوامع با استفاده از رویه‌های غیردموکراتیک موفق به استقرار نهادی با استفاده از ابزارهایی شده‌اند؛ اما در مقیاس وسیع

^{۱۵} از جمله می‌توان به اعتراضات شهری اوایل دهه ۱۳۷۰ و چندین اعتراض اواخر دهه ۱۳۹۰ و اوایل دهه ۱۴۰۰ اشاره کرد.

و بر اساس شواهد مربوط به حکومت‌ها می‌توان گفت که آن‌ها استثناء هستند نه یک قاعده. درست است که هیچ چیز نمی‌تواند مانع استفاده رژیم‌های اقتدارگرا از دانش بومی شود اما مسئله این است که هیچ چیز نمی‌تواند این دولت‌ها را مجبور به انجام چنین کاری کند"

نظر به نافرجامی سیاست‌های شوک‌درمانی در تجربه کشورهای در حال توسعه^۱، در شرایط فعلی می‌توان اذعان کرد، همان‌طور که برای اشغال کشوری بر خلاف عزم و اراده مردمش راهی صلح‌جویانه وجود ندارد، برای ربودن ضروریات یک زندگی آبرومندانه از میلیون‌ها شهروند در قالب سیاست‌های شوک‌درمانی نیز راهی مسالمت‌آمیز موجود نیست. مقاله حاضر برای برجسته کردن ارتباط بین پیامدهای اقتصادی شوک‌درمانی در ایران با تحکیم تصمیمات غیردموکراتیک در حوزه اقتصاد، بنا به اصل به اصطلاح "تیغ اوکام" از جزئیات جالب زیادی صرف‌نظر کرده و برای ارتقای قدرت تبیین و سازواری آن، واقعیات و مقولات مختلفی را در ارتباط با تصمیمات اقتصادی غیردموکراتیک و پیامدهای آن بحث می‌کند. با تساهل می‌توان خلاصه‌ای از نوشته حاضر را در قالب نمودار زیر ارائه کرد.

نمودار: سیاست‌گذاری در چارچوب تعدیل ساختاری، نوعی سیاست‌گذاری اقتصادی غیردموکراتیک

^۱. برای نمونه می‌توان به کتاب‌های "جهانی‌سازی و مسائل آن" نوشته ژوزف استیگلیتز و "دکترین شوک" نوشته ناثومی کلاین مراجعه کرد.

نام خانوادگی نویسنده اول و دوم (بیش از دو نویسنده نام خانوادگی نویسنده اول و همکاران ۱۷)



منبع: یافته‌های تحقیق

از آن‌جا که برنامه‌ریزی دموکراتیک یکی از الزامات توسعه جوامع است، مقاله حاضر با مطالعه پیامدهای اقتصادی برنامه تعدیل ساختاری و شوک‌درمانی در ایران روی عوامل ۸ گانه موثر بر ایجاد و تحکیم دموکراسی همچون؛ جامعه مدنی، تکانه‌ها و بحران‌ها، منابع درآمد و ترکیب ثروت، نهادهای سیاسی، نابرابری بین گروه‌ها، طبقه متوسط، جهانی‌شدن، و اینترنت استدلال می‌کند که شوک‌درمانی در اقتصاد ایران روی عوامل مذکور چنان اثر گذاشته است که جامعه را از ظرفیت‌های ایجاد و استقرار دموکراسی دور کرده است. لذا تعهد و تقید مسئولان به وعده‌های انقلاب، مبنی بر اتخاذ تصمیمات فراگیر در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی، منوط به پرهیز از تداوم این سیاست‌ها تا تأمین الزامات و پیش‌نیازهای این سیاست است. البته منافع گروه‌های ذی‌نفع حاضر، مانعی در تغییر جهت-گیری سیاستی است که باید زمینه‌های گذار مناسب اندیشیده شود.

در مقاله پیش‌روی، بعد از معرفی روش‌شناسی و مرور ادبیات موضوع در قالب (۱) مطالعات قبلی، (۲) عوامل موثر بر ایجاد و تحکیم دموکراسی و (۳) چستی شوک‌درمانی؛ به بررسی پیامدهای اقتصادی شوک‌درمانی در ایران می‌پردازیم. متعاقباً، با لحاظ پیامدهای اقتصادی پیش‌گفته، سوء تأثیر سیاست‌های تعدیل ساختاری بر عوامل ۸ گانه موثر بر ایجاد و تحکیم دموکراسی را برجسته می‌کنیم، سپس یافته‌های خود را در مورد امکان‌پذیری،

الزامات و پیش‌نیازهای ایجاد و استقرار دموکراسی ارائه می‌دهیم. پایان بخش مقاله هم، خلاصه و پیشنهادات خواهد بود.

روش‌شناسی تحقیق

اقتصاددانان معمولاً علم اقتصاد را به دو مقوله متمایز تقسیم می‌کنند: علم اقتصاد پوزیتیو و علم اقتصاد نرماتیو، اما هیچ روشن نیست که جای علم اقتصاد کاربردی در این مقوله‌ها کجاست. کلاندر (۲۰۰۱) تأکید دارد که، علم اقتصاد کاربردی نه به علم اقتصاد پوزیتیو و نه به علم اقتصاد نرماتیو، بلکه به مقوله‌ای به نام "هنر علم اقتصاد" تعلق دارد. امروزه اکثر اقتصاددانان برای جلو بردن پژوهش‌های کاربردی خویش که در اصل به مقوله هنر علم اقتصاد تعلق دارد از نوعی روش‌شناسی بهره می‌جویند که فقط برای علم اقتصاد پوزیتیو مناسب است.

داگلاس نورث اقتصاد سیاسی در هر کشور را با دیگران متفاوت می‌داند. وی تصریح دارد که هیچ راه‌حل و فرمول مشخصی برای تحقق توسعه اقتصادی وجود ندارد. هیچ مدل اقتصادی نمی‌تواند پیچیدگی‌های رشد اقتصادی در جامعه‌ای خاص را دربرگیرد. در حالی که ریشه‌های رشد مولد شناخته شده‌اند، فرایند رشد اقتصادی در هر جامعه‌ای متفاوت است که این وضعیت، منعکس‌کننده میراث‌های فرهنگی متنوع و شرایط مختلف جغرافیایی، فیزیکی، و اقتصادی است. وی تأکید می‌کند "قبل از آن که بتوانید عملکرد را بهبود بخشید، باید به فهم فرایند رشد اقتصادی بپردازید و قبل از تلاش برای تغییر، باید فهمی دقیق از ویژگی‌های منفرد آن جامعه داشته باشید. سپس باید درکی از پیچیدگی‌های تحول نهادی داشته باشید تا در اجرای آن تحول موثر عمل کنید" (نورث، ۱۳۹۷: ۲۴۵). این همان "هنر علم اقتصاد" است که با اقتباس ترجمه‌ای "یک بهترین رویه عمل" از بافتی دیگر فرق دارد.

برای این که در چارچوب روش هنر علم اقتصاد استدلال و راهکار بدهیم، باید متوجه باشیم که تحلیل‌های صرف اقتصادی از پدیده‌های اقتصادی، از ما اقتصاددان ضعیفی می‌سازد. نظام آموزش علم اقتصاد در ایران بر تئوری و ابزارهای سنجی به هزینه "خلاقیت" و توانایی فهم مسئله و مسئله‌گشایی تأکید می‌کند. در قالب نظام آموزش رسمی

علم اقتصاد با کم‌ترین یا هیچ‌گونه دانشی در مورد نهادها، انگیزش‌ها و مسائل دنیای واقع محیط بومی مدرک اقتصادی اخذ می‌کنیم. پل استریتن (۲۰۰۰) بر آموزش منطق، معرفت-شناسی، فلسفه اخلاق و سیاست در علم اقتصاد تأکید می‌کند و تحلیل‌های تک‌ساحتی، کمی و استفاده زیاد از ریاضیات در اقتصاد را با دو خطر همراه می‌داند: یکی اشتباه گرفتن اعتبار درونی مدل با واقعیت بیرونی و دیگری، زمان و تلاشی که صرف استنتاج قضایا می‌شود، می‌تواند به هزینه عدم بررسی شرایط و حوادث واقعی تمام گردد. به همین خاطر است که جان الیوت (۱۹۷۸) نظریه قیمت‌ها را نیازمند اصلاح در هر دوی "حوزه" و "روش" می‌داند. از منظر حوزه مطالعاتی باید ملاحظات سیاست، فرهنگ، نهادها و انگیزش را در تبیین پدیده‌های اقتصادی لحاظ کنیم؛ از منظر "روش" نیز باید برخی از متغیرهایی که در چارچوب "فرض ثبات سایر شرایط"، ثابت فرض شده‌اند، به متغیر تحلیلی تبدیل کنیم.

روش‌شناسی این مقاله، روش‌شناسی "هنر علم اقتصاد" در مفهوم پیش گفته است. هدف از پژوهش تجربی در هنر علم اقتصاد نه آزمودن نظریه‌ها بلکه به کاربرستن نظریه‌ها برای مسائل جهان واقعی است. روش‌شناسی مناسب برای چنین کاربردهایی در گرو مشاهدات جامعه‌شناختی و سیاسی است و توقف در محدوده‌های دقت مقرر شده قانون ارقام معنی‌دار در مجموع درست نیست. همان‌طور که کلاندر (۲۰۰۱) توجه داده است، پژوهش تجربی در علم اقتصاد پوزیتیو را باید برای این آزمون طراحی کرد که آیا می‌توان نظریه را موقتاً پذیرفت یا خیر. چنین آزمون‌های تجربی‌ای در کاربرد نظریه برای مسائل جهان واقعی کم‌مناسبت یا بی‌مناسبت است. همچنین معرفی هنر علم اقتصاد، اقتصاد نرماتیو را از پرداختن به سیاست اقتصادی معاف می‌کند و امکان بررسی ژرف‌تر این پرسش را فراهم می‌آورد که کدام هدف‌ها برای سیاست اقتصادی مناسب است. هنر علم اقتصاد مجموعه‌ای از هدف‌های مقرر شده در اقتصاد نرماتیو را می‌پذیرد و با عنایت به بینش‌های برآمده از اقتصاد پوزیتو، درباره چگونگی نیل به آن هدف‌ها در جهان واقعی بحث می‌کند.

در مقاله حاضر، مسأله مورد بررسی را با استفاده از اسناد ثانوی و مشاهده واقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، در چارچوب روش "هنر علم اقتصاد" مطالعه می‌کنیم. در همین راستا، عوامل تعیین‌کننده دموکراسی را از نظریه‌های دارون عجم‌اغلو و

رابینسون (۱۳۹۸)، رابرت دال (۱۳۹۹)، نورث (۱۳۹۷)، استیگلتز (۱۳۹۵)، کاستلز (۱۴۰۱) و آنه کیس و آنگس دیتون (۱۴۰۳) جمع می‌آوریم و تأثیر (و تأثر) سیاست‌های تعدیل ساختاری و شوک‌درمانی را بر روی این عوامل بحث می‌کنیم. از آنجایی که پیامدهای اقتصادی برنامه تعدیل ساختاری، عوامل تعیین‌کننده دموکراسی را به بدترین شکل جهت داده است، به صورت روزافزون، جامعه ایران را از ظرفیت سیاست‌گذاری دموکراتیک دور کرده و به احتمال ناآرامی‌های اجتماعی و سیاسی افزوده است. البته دلالت این مسئله، به معنی ناممکن‌شدن تغییر جهت‌گیری سیاست‌های اقتصادی نیست، بلکه به پیچیدگی آن اشاره دارد.

ادبیات موضوع

۱- مروری بر مطالعات

در این بخش از مقاله، مطالعاتی را توجه می‌دهیم که بر موضوع دموکراسی تمرکز دارند. قصدمان این است که در بخش‌های بعدی با برجسته‌کردن عوامل موثر بر دموکراسی و نیز دقت در نحوه اثرگذاری شوک‌درمانی در ایران بر روی آن عوامل، امکان ایجاد و تحکیم دموکراسی در ایران را بحث کنیم.^۱

با توجه به پرکاربرد بودن اصطلاح "فردستان" و "فروستان" در این نوشته، و با اینکه قرابت زیادی بین فرداست بودن و ثروت‌مند بودن وجود دارد، اما باید تصریح شود که فردستان و فروستان چه کسانی هستند؟ نورث و همکاران وی (۲۰۰۶) در قالب مفهوم "دولت طبیعی" که مشخصه عینی آن "نظم اجتماعی دسترسی محدود" است، شناختی از این موضوع به ما می‌دهد. "نظم دسترسی محدود" دربرگیرنده نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، دینی، نظامی، و آموزشی است. فردستان، اعضای از این نظام‌ها هستند که با ارزش‌ترین امتیازات اجتماعی به آن‌ها تعلق می‌گیرد. به عبارتی، "نظم دسترسی محدود" یک تعادل اجتماعی با مشخصات زیر است: ۱) کنترل خشونت از طریق دادن امتیازات به

^۱. در این نوشته قصد ما از اصطلاح "دموکراسی"، مترادف با دموکراسی لیبرال غربی نیست. بلکه فراگیری نظام سیاسی و باز بودن بازار سیاست است. و کاربرد واژه دموکراسی در این نوشته، از یک طرف به خاطر عمومیت یافتن آن و از طرف دیگر، به خاطر نداشتن واژه جایگزین مناسب که بتواند خواست و اراده ما را از بازار باز سیاست برساند، است.

فراستان؛ ۲) محدودیت در دسترسی به تجارت؛ ۳) حمایت از حقوق مالکیت نسبتاً قوی برای فراستان و حمایت از حقوق مالکیت نسبتاً ضعیف برای فروستان. تا حدی که دولت طبیعی (نظم دسترسی محدود)، با حاکمیت قانون توصیف شود این قانون برای فراستان است؛ ۴) مانع تراشی برای ورود به و خروج از سازمان‌های اقتصادی، سیاسی، دینی، آموزشی و نظامی. واقعیت بسیار خطرناک چنین دولتی، رقابت سیاسی از طریق ابزارهای نظامی است که محدودیت رقابت اقتصادی را عملی می‌سازد. دولت از محدودیت ورود اقتصادی برای تولید رانت اقتصادی استفاده می‌کند که برای خلق تعهدات معتبر در بین فراستان جهت پشتیبانی از حکومت کنونی و فراهم ساختن نظم به کار می‌رود.

باید دقت داشت که، هیچ دو دموکراسی یا رژیم‌های غیردموکراتیک شبیه هم نیستند. طیفی از سازمان‌های سیاسی مطرح است. مثلاً در مورد نظام‌هایی که نظم اجتماعی را برقرار کرده‌اند، نظم سیاسی مبتنی بر تفاهم و آرای عمومی و نظم سیاسی اقتدارگرا را می‌توان در دو سر طیف بحث کرد (نورث، ۱۳۹۷: ۱۶۹-۱۶۷). با این حال، در مورد رژیم‌های غیردموکراتیک، یک عنصر مشترک وجود دارد: به جای این که نمایانگر آمال و آرزوهای همه جامعه باشند، ترجیحات بخشی از جامعه را که فراستان خوانده می‌شوند نمایندگی می‌کنند (عجم‌اغلو و رابینسون، ۱۳۹۸: ۵۰). از این جاست که روشن می‌شود دموکراسی‌ها عموماً وضعیت برابری سیاسی ایجاد می‌کنند. در تعریف "شومپتری" بر این نکته تأکید می‌شود که یک کشور دموکراتیک است اگر فرایند سیاسی معینی در آن رخ دهد یعنی اگر نهادهای اساسی معینی نظیر انتخابات آزاد و منصفانه، و آزادی ورود به عرصه سیاست محقق گردد (همان: ۵۱). روی هم رفته، رژیم‌های سیاسی در قالب یکی از دو مقوله کلی زیر بحث می‌شود: دموکراسی و غیردموکراسی. به دموکراسی‌ها به چشم وضعیت برابری سیاسی نگاه می‌شود و مشخصه آن این است که سیاست‌هایش نسبتاً بیش‌تر به نفع اکثریت است. سیاست‌های به نفع اکثریت غالباً با سیاست‌های به نفع فقرا منطبق هستند، خصوصاً از این حیث که تمایل بیش‌تری به سمت بازتوزیع درآمد از اغنیا به فقرا وجود دارد. در مقابل، غیردموکراسی‌ها قدرت تصمیم‌گیری بیش‌تری به فراستان می‌دهند

و عموماً به سمت سیاست‌هایی تمایل دارند که کمتر از دموکراسی به نفع اکثریت است^۱ (همان: ۵۲).

عجم‌اغلو و رایینسون (۱۳۹۸: ۵۴) ضمن نقد دیدگاه دایاموند که نقش ترجیحات ایدئولوژیک را در گرایش به دموکراسی برجسته کرده، این دیدگاه را مطرح کرده است که: "دموکراسی زمانی واقعاً باثبات می‌شود که انسان‌ها آن را به‌نحو گسترده‌ای، نه صرفاً به خاطر عملکرد اقتصادی و اجتماعی آن، بلکه به خاطر ویژگی‌های سیاسی ذاتی آن را ارج بنهند" اعتقاد دارند ترجیحات افراد و گروه‌ها نسبت به رژیم‌های سیاسی، که از پیامدهای اقتصادی و اجتماعی این رژیم‌ها برمی‌خیزند، اهمیت بیش‌تری دارند. آن‌ها در نظریه‌ای که راجع به موضوع پرداخته‌اند، این پیام کلی را برجسته می‌کنند تا زمانی که ترجیحات ایدئولوژیک به صورت عامل غالب درنیايند، بر نتیجه‌گیری آن‌ها تأثیر نمی‌گذارد. رویکرد مقاله ما در خصوص این موضوع، این است که، ترجیح ایدئولوژیک سیاست‌گذاری دموکراتیک درهم‌تنیده با پیامدهای اقتصادی و اجتماعی است. انباشته‌شدن شکاف بین وعده‌هایی چون تحقق رفاه، توسعه، صنعتی‌شدن، اشتغال، صادرات فناورانه و امثالهم در چارچوب سیاست‌های تعدیل و شوک‌درمانی با شواهد واقعی در شکل رکودتورمی، فقر و فلاکت در ایران، به تغییر باورها و ایدئولوژی‌ها منجر می‌شود و سیاست مزبور را ناعادلانه و غیردموکراتیک می‌داند.

^۱. نظر به این‌که در این مقاله سیاست‌های تعدیل ساختاری در ایران و ارتباط آن با امکان ایجاد و استقرار دموکراسی را بحث خواهیم کرد و با توجه به اینکه برنامه تعدیل و شوک‌درمانی، برنامه‌ای مبتنی بر بنیادگرایی بازار است، می‌توان بحث کرد که سرمایه‌داری بازار حداقل از سه مسیر خطر بزرگی برای دموکراسی است. از جمله آن‌ها این است که سرمایه‌داری بازار حتماً نابرابری‌هایی ایجاد می‌کند، در نتیجه امکان دموکراسی فراگیر را با ایجاد نابرابری‌هایی در توزیع منابع سیاسی محدود می‌سازد (دال، ۱۳۹۹: ۲۲۴-۲۱۷). همچنین، نظریه بازار و سیستم قیمت‌ها، نظریه‌ای برای تثبیت وضعیت موجود است و حتی اگر مفروضات آن نظریه در واقعیت کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه تأمین شود، توان تثبیت وضع نامساعد موجود و توسعه‌نیافتگی یا در حال توسعه‌بودن را دارد. به همین خاطر است که برقراری سیستم قیمت‌ها در کشورهای توسعه‌نیافته با خشونت و حذف و ستیز در آن جوامع همراه بوده است. همچنین فن-سالاری بازارمحور جامعه را از گفتمان عمومی خالی کرده و دموکراسی را در خطر قرار می‌دهد (سندل، ۱۴۰۳: ۴۴-۳۶).

هر چند رابطه علی دوطرفه بین اقتصاد و سیاست وجود دارد، اما نظر به اولویت قوانین سیاسی (نورث، ۱۳۸۵: ۸۷-۸۶)، این سیاست است که عملکرد اقتصادی را شکل می‌دهد زیرا سیاست است که قواعد اقتصادی بازی را تعریف و تقویت می‌کند (نورث، ۱۹۹۲). نظر به این که سیاست ذاتاً عرصه تعارض و نزاع است؛ اکثر انتخاب‌های سیاستی (گزینش سیاست‌ها) تعارضاتی در مورد نحوه بازتوزیع منابع ایجاد می‌کنند. هر چه یک گروه قدرت سیاسی بیش‌تری داشته باشد، آن گروه از سیاست‌ها و اقدامات دولت بیشتر منتفع می‌گردد (عجم‌اغلو و رایینسون، ۱۳۹۸: ۵۵-۵۴). رابرت دال (۱۳۹۹: ۲۲۳-۲۲۲) منابعی را برمی‌شمارد که بسته به زمان و مکان خاص، می‌تواند تبدیل به منابع سیاسی شود و در خدمت به منافع خاصی قرار گیرد. در نظام سرمایه‌داری منابعی همچون، ثروت، درآمد، شأن، حیثیت، اطلاعات، سازمان، آموزش، معرفت و ... نقش مهمی را ایفا می‌کنند. به علت وجود نابرابری در منابع سیاسی، برخی شهروندان می‌توانند به مراتب بیش از بقیه بر تصمیم‌گیری‌ها، سیاست‌گذاری‌های، و اعمال حکومت تأثیر بگذارند. در نتیجه، شهروندان از لحاظ سیاسی با هم برابر نیستند - اصلاً برابر نیستند - و بنابراین بنیان اخلاقی دموکراسی، یعنی برابری سیاسی میان شهروندان، جداً نقض می‌شود.

تفکیک بین دو گونه از قدرت سیاسی سودمند است. گونه اول، قدرت سیاسی عملی و گونه دوم، قدرت سیاسی قانونی است. در وضع طبیعی توماس هابز در کتاب لویاتان (۱۴۰۱) که قانونی وجود ندارد و انسان از حیوان قابل تشخیص نیست، سرچشمه قدرت سیاسی، کارهایی است که یک گروه می‌تواند با استفاده از ابزار قدرت نسبت به گروه‌های دیگر و جامعه انجام دهد. این حالت به اصطلاح قدرت سیاسی عملی است. در نوع قدرت سیاسی قانونی، یک گروه تصمیمات کلیدی را می‌گیرد نه به این دلیل که حزب از قدرت سبانه استفاده می‌کند یا قدرت عملی را به انحای مختلف به دست آورده، بلکه به این دلیل که نظام سیاسی، قدرت سیاسی را در انتخابات به آن‌ها واگذار کرده است (عجم‌اغلو و رایینسون، ۱۳۹۸: ۵۷-۵۶). و نیز به این دلیل که دولت طبیعی با ارزش‌ترین امتیازات را به اعضای فرادست خود می‌دهد مثل اجازه تشکیل سازمان‌های قراردادی که ترتیبات درونی آن را دولت تنفیذ می‌کند. و در مقابل سازمان‌های قراردادی غیرفراستان

را به رسمیت نمی‌شناسد یا از آن حمایت نمی‌کند و به این طریق آن‌ها را از مشارکت در بسیاری از فعالیت‌ها محروم می‌کند^۱ (نورث و همکاران، ۲۰۰۶).

شهروندان در غیردموکراسی‌ها قدرت سیاسی عملی و نه قدرت سیاسی قانونی دارند. شهروندان در حکومت‌های غیردموکراتیک از نظام سیاسی طرد می‌شوند اما در عین حال اکثریت را تشکیل می‌دهند و گاه می‌توانند نظام را به چالش کشند، ناآرامی و بلواهای اجتماعی جدی به وجود آوردند و یا حتی تهدید جدی به انقلاب‌کردن بکنند (عجم‌اغلو و رابینسون، ۱۳۹۸: ۵۵). البته تهدید واقعی از سوی شهروندان منوط به کنار هم قرار دادن عوامل مختلفی است که این حالت به قدرت رخ می‌دهد: اگر مشکلات مربوط به اقدام جمعی و سواری مجانی وجود نداشته باشد یا اگر بتوان این مشکلات را به نحوی حل کرد، گروه‌هایی از افراد ممکن است به صورت دسته‌جمعی عمل کنند (نورث، ۱۳۷۹: ۶۰-۷۵). ماهیت گذرای قدرت سیاسی عملی - که شهروندان امروز واجد آن هستند اما ممکن است فردا واجد آن نباشند - نشان می‌دهد که چرا آن‌ها به جای استفاده از این قدرت برای دستیابی به انتخاب‌های اجتماعی و سیاست‌هایی که ترجیح می‌دهند، تقاضا برای تغییر در نهادهای سیاسی را دارند. شهروندان وعده‌های فرادستان مثل بازتوزیع درآمد یا اتخاذ سیاست‌های مطلوب اکثریت را نامعتبر می‌دانند. لذا می‌خواهند با قدرت سیاسی که امروز در اختیار دارند، از طریق تغییر نهادهای سیاسی در امروز، قدرت انتخاب‌های اجتماعی و تعیین جهت‌گیری‌های اقتصادی را برای خود در آینده هم محفوظ نگه دارند (عجم‌اغلو و رابینسون، ۱۳۹۸: ۶۱). لذا شهروندانی که به انجام این وعده‌ها متقاعد نمی‌شوند انقلاب خواهند کرد. البته انقلاب کردن پرهزینه است. در انقلاب‌ها بخشی از ثروت جامعه نابود می‌شود که هم برای شهروندان و هم برای فرادستان هزینه‌زا به شمار می‌رود.

۱. در کتاب "راه باریک آزادی" عجم‌اغلو و رابینسون (۱۳۹۸) و نیز در کتاب "خسونت و نظم‌های اجتماعی" داگلاس نورث، جان والیس و باری وینگاست (۱۳۹۶) بر ضرورت توازن جامعه و حکومت، و نیز بر اهمیت سازماندهی جامعه به عنوان ضرورت گذار به توسعه تأکید شده است. این در حالی است که، در کتاب "فراز و فرود ملت‌ها" منسور اولسون (۱۴۰۲) سازمان‌های متعددی را که گروه‌های پرتعداد منافع خاص، آن‌ها را شکل داده و در قالب آن ائتلاف‌های توزیعی، خط‌مشی‌های سیاسی را برای رانت‌جویی جهت می‌دهند برای تحقق توسعه منفی ارزیابی می‌کند. البته نظریه اولسون چندان با وضعیت موجود ایران سازگار نیست چرا که جامعه در قالب گروه‌های منافع خاص متعدد سازماندهی نشده است و تنها معدودی سازمان‌های خصوصی یا به اصطلاح خصوصی می‌توانند در نقش ائتلاف‌های توزیعی، به سیاست‌های عمومی جهت دهند.

یکی از کارهای پژوهشی دیگری که به موضوع ما نزدیک است، مربوط به دال (۱۳۹۹) است که چارچوب بسیار ساده و جذاب برای درک دموکراسی سازی ارائه نموده است. از نظر وی موضوع اساسی در دموکراسی سازی این است که: "از منظر کسانی که بر سر کار هستند و در حال حاضر حکومت می کنند، چنین دگرگونی با خود امکانات جدید منازعه را به همراه می آورد چرا که اهداف آن ها (و حتی خود آن ها) با سخن گویانی برای افراد، گروه ها یا ذینفع های جدید جایگزین می گردد. مسأله مخالفین آن ها، مسأله افراد بر سر کار است ...، بنابراین، هر چه منازعه میان دولت و اپوزیسیون بیشتر باشد، احتمال این که هر کدام به دیگری فرصتی برای مشارکت موثر در سیاست گذاری بدهد کمتر می شود ... هر چه اختلاف میان دولت و مخالفان بیشتر باشد، تحمل طرف دیگر برای هر طرف پرهزینه تر خواهد شد." نظریه دموکراسی سازی دال این است که افراد بر مسند قدرت زمانی به دموکراسی تن خواهند داد که یا هزینه تحمل مخالفین کاهش یابد به طوری که آن ها برای دادن حق رأی به مخالفین آماده شوند یا این که هزینه های سرکوب بسیار زیاد باشد (۱۹۷۱: ۱۶-۱۵). وی سپس مجموعه ای از ادعاهای تجربی در مورد عواملی که احتمالاً تعیین کننده این هزینه ها هستند و طبیعتاً احتمال دموکراسی سازی را مشخص می کنند بیان می کند. دال برحسب سازوکارها، تأکید دارد که دموکراسی وقتی ظاهر می شود که قدرت در سطح وسیعی از جامعه توزیع شده باشد، یعنی شرایطی که وی آن را نظم "کثرت گرایانه" می خواند. آن زمان جامعه کثرت گرا می شود - که خود متأثر از مواردی چون رشد درآمد و صنعتی شدن است - که هزینه های سرکوب شدیداً افزایش و همزمان هزینه های تحمل مخالفین پایین می آید.

در مطالعه استیگلیتز و هاف (۱۳۸۲: ۴۹۸-۴۹۷)، به مشکل تعهد قابل قبول، و در نتیجه مفقود بودن فرصت های توسعه اقتصادی در دیکتاتوری ها تأکید می شود. آن ها سه وضعیت را بحث می کنند که دو مورد آن مفروض و یکی هم از واقعیات تجربی گرفته شده است. در وضعیت اول، یک دیکتاتور، شمار زیادی کشاورز فقیر و یک مبارز چریک وجود دارد که مایل به سرنگونی دیکتاتور است. این دیکتاتور می تواند با ساختن یک جاده، ثروت کشاورزان و خودش را افزایش دهد. اگر فقط یک چریک وجود داشته باشد، امری پذیرفتنی است که دیکتاتور بتواند تعهد کشاورزان به جلوگیری از استفاده چریک از جاده برای حمله به دیکتاتور را جلب کند. در این صورت او جاده خواهد

ساخت. اما اگر وضعیت چنان باشد که هر کشاورزی بتواند به یک چریک مبارز بدل شود. در این صورت ممکن است مشکل عقد قرارداد برای محدود کردن فعالیت‌های همه کشاورزان قابل رفع نباشد و بنابراین ممکن است دیکتاتور جاده را نسازد. نویسندگان، سرانجام به مثال واقعی مربوط به رئیس جمهور موبوتو سه‌سه‌سکو، دیکتاتور دیرپای زئیر، توجه می‌دهند. وقتی رئیس جمهور روندا، جوونال‌هاییاریماننا، از او درخواست کرد که در نبرد بر ضد شورشیان از او حمایت مسلحانه به عمل آورد، موبوتو چنین پاسخ داد: "بهت گفتم هیچ جاده‌یی نساز ... هیچ وقت جاده ساختن کار خوبی نبوده ... من سی سال در زئیر بر اریکه قدرت بودم و هرگز یک جاده هم نساختم. حالا شورشی‌ها دارند از جاده میان پایین تا دستگیریت کنن."

دیدگاه موبوتو با دیدگاه اولسون (۱۳۸۸: ۱۴۱-۱۴۰) در مقاله "استبداد، مردم-سالاری و توسعه" در تضاد است، اولسون می‌گوید دیکتاتوری که "علاقه فراگیر"ی به ملت خود داشته باشد، به نفع شخصی خودش است که تأمین حقوق مالکیت و دیگر کالاهای عمومی را برگزیند. این دیدگاه در صورتی درست بود که بدون هیچ مشکلی می‌توانستیم نسبت به تضمین این امر تعهد دهیم که جمعیت قدرت‌یافته سعی نخواهند کرد دیکتاتور را سرنگون کنند. با وجود این، شواهد قانع‌کننده نشان می‌دهند که به نظر بسیاری از دیکتاتورها توسعه‌نیافتگی یک جامعه کلید حفظ کنترل آن کشور است. "حتی از نظر دولت‌های متجاوز، نباید از دام تعادل سطح پایین فرار کرد؛ بلکه باید آن‌ها را گرامی شمرد (اوانز، ۱۹۹۵؛ نقل از هاف و استیگلز، ۱۳۸۲: ۴۹۸). در همین راستا، عجم‌اغلو و رایینسون (۱۳۹۹) در کتاب "باریک راه آزادی"، با برجسته کردن تجربه شوروی نشان می‌دهند که، شوروی‌ها توانستند اقتصادشان را به گونه‌ای سامان دهند که منابع و سرمایه‌گذاری‌هایی عظیم را به بخش تولیدات کارخانه‌ای و متعاقب آن مسابقات فضایی و فناوری‌های نظامی بریزند. با این حال از پس ایجاد نوآوری‌ها و بهبودهای کافی در بهره‌وری برنیامدند تا جلوی رکود و سپس فروپاشی این اقتصاد را بگیرند. مثال مزبور بر این واقعیت انگشت می‌گذارد که رشد استثماری هنگامی عاید می‌شود که حاکم، حاکمی که نه نهادها و نه جامعه آن را مقید نمی‌سازند، نفعش را در حمایت از آن ببیند. اما حتی وقتی چنین است، حاکم قادر به تضمین سازماندهی نوآوری یا فرمان دادن به آن نیست. به همین ترتیب او قادر به تضمین توزیع گسترده فرصت‌ها نخواهد بود، تا بهترین استفاده از خلاقیت

نام خانوادگی نویسنده اول و دوم (بیش از دو نویسنده نام خانوادگی نویسنده اول و همکاران ۱۷ |

مردمانش بشود. همین حکم در مورد رشد استبدادی حاصله از لویاتان مستبد صادق است، زیرا مهار مردمی دولت و مشارکت فعال جامعه یا همان آزادی واقعی وجود ندارد. در کل، "در همه حکومت‌ها و نه فقط دیکتاتوری‌ها، مانع اساسی در برابر توسعه اقتصادی می‌تواند توسط گروه‌هایی به وجود بیاید که قدرت سیاسی‌شان بر اثر پیشرفت کشور به مخاطره می‌افتد" (هاف و استیگلیتز، ۱۳۸۲: ۴۹۸-۴۹۷).

در کار پژوهشی هیرشمن (۱۳۸۲) با عنوان "خروج، اعتراض و وفاداری"، بعضی از تداوم‌های ناسازگار و نامساعد از موانعی ناشی می‌شوند که از تغییر ممانعت می‌کند. یکی از این موانع، شامل تصمیم فرد برای "خروج" است: عناصر تهدیدکننده وضع موجود باقی می‌مانند، زیرا کسانی که قادر به ایجاد تفاوت هستند گروه تصمیم‌ساز را رها می‌کنند.

سازوکار دیگر، که ایده کانونی کتاب فراز و فرود ملت‌های مانسور اولسون (۱۴۰۲) درباره الگوهای رشد اقتصادی را تشکیل می‌دهد، این است که گزینه‌های ناخوشایند از آن رو دوام می‌آورند که اکثریت حامی تغییر، کمتر از اقلیتی که با تغییر مخالفند، سازمان یافته‌اند.

استدلال کوران (۱۳۹۹: ۱۶۰) در کتاب "حقایق نهان، دروغ‌های عیان: پیامدهای اجتماعی تحریف ترجیح" این است که تحریف ترجیح دلیل مکمل، و حتی بنیادی‌تر حفظ گزینه‌های اجتماعی ناخواسته به شمار می‌رود. از نظر کوران، "خروج" هیرشمن نیز همانند "صدا"، که وی آن را به عنوان نوعی اعتراض بلند تعریف می‌کند، خود گونه‌ای از هویت‌یابی اجتماعی در برابر تغییر است. "تحریف ترجیحات" غالباً کم‌هزینه‌تر از خروج است، و با آن می‌توان از خطرات اعتراض عیان اجتناب کرد. لذا معمولاً پاسخ ابتدائی کسانی که از وضع موجود سرخورده می‌شوند این گزینه است. در نظریه اولسون وجود یک مخالفت بالقوه قابل شناسائی علیه وضع موجود مفروض گرفته می‌شود. اما تحریف ترجیح چه‌بسا موجب شود همگان، از جمله آنانی که در نهان حامی تغییرند، گستره نارضایتی عمومی را کمتر از واقع بینگارند. چنین داده‌های نادرستی مانع اساسی‌تری بر سر راه تغییر به شمار می‌روند، تا ضعف‌های سازمانی مصلحان شناخته شده. تحریف ترجیح، هم تمایل به اصلاحات و هم امکان آن را مبهم و حتی مخفی می‌کند.

در مطالعه فیلیپ هوارد (۲۰۱۱) با عنوان "ریشه‌های دیجیتال دیکتاتوری و دموکراسی: فناوری اطلاعاتی و اسلام سیاسی"، که پیش از خیزش‌های بهار عربی نوشته شده است، بر مبنای تحلیل مقایسه‌ای از ۷۵ کشور مسلمان و یا با جمعیت قابل توجه مسلمانان به این نتیجه می‌رسد که گسترش و کاربرد فناوری اطلاعاتی و ارتباطی، در چارچوب شماری از عوامل زمینه‌ای، به تسهیل دموکراتیزاسیون تقویت دموکراسی، افزایش مشارکت مدنی و استقلال جامعه مدنی می‌انجامد و راه را برای دموکراتیزاسیون دولت و نیز چالش‌های دیکتاتوری‌ها هموار می‌کند. علاوه بر این مشارکت مسلمانان جوان شهری با کاربرد اینترنت تسهیل می‌شود (به نقل از کاستلز، ۱۴۰۱: ۹۴).

در کار پژوهشی مانوئل کاستلز (۱۴۰۱) با عنوان "شبکه‌های خشم و امید: جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت"، این جنبش‌ها به تبعیت از منطق شبکه‌های اینترنتی، ویروسی هستند. این فقط به دلیل ویژگی ویروسی پخش خود پیام‌ها به‌ویژه تصاویر بسیج‌کننده نیست بلکه به دلیل تأثیر نمایشی جنبش‌هایی است که در هر کجا آغاز می‌شوند. این ویژگی ویروسی از یک کشور به کشور دیگر و از یک شهر به شهر دیگر و از یک نهاد به نهاد دیگر قابل مشاهده است. دیدن و شنیدن اعتراضات جاهای دیگر، حتی در زمینه‌های کاملاً متفاوت و فرهنگ‌های مختلف، الهام‌بخش بسیج می‌شود زیرا امید به امکان تغییر را برمی‌انگیزد.

وقتی مطالعه کاستلز (۱۴۰۱) و کوران (۱۳۹۹) را با هم ببینیم می‌شود اذعان داشت که اینترنت و فضای مجازی می‌تواند به صورت فزاینده به تصریح ترجیح بیشتر افراد و اشغال بیشتر فضاها در تعاملی نزدیک به یکدیگر بیانجامد.

در پایان لازم به تأکید است که از جمله امتیازات و تفاوت‌های پژوهش حاضر نسبت به مطالعات بالا، یکی، مطالعه موردی اقتصاد ایران با کاربرست نظریات است؛ همچنین با کاربرست عوامل هشتگانه موثر بر ایجاد و تحکیم دموکراسی، مطالعه حاضر جامع‌تری نسبت به مطالعات قبلی است؛ تفاوت دیگر این مطالعه با قبلی‌ها، تمرکز بر ارتباط عوامل هشتگانه مذکور با یک سیاست خاص، یعنی سیاست تعدیل ساختاری، است؛ در کنار این امتیازات، با توجه به زمینه و بافت متفاوت اجتماعی ایران با دیگر کشورها، در برخی موارد به نتایج متفاوتی نسبت به مطالعات قبلی می‌رسد.

۲- الگوی نظری پژوهش

در راستای پاسخ به سوال این نوشته، اصل اغلب مفیدی که برای ساختن مدل‌های پدیده‌های اجتماعی استفاده می‌شود، یعنی اصل به اصطلاح "تیغ اوکام" را به کار می‌بریم. طبق این اصل که به یاد ویلیام اوکام فیلسوف انگلیسی سده چهاردهم میلادی شهرت یافت تعداد اجزای وجودی یک مدل را نباید بیش از آنی که برای توضیح یک پدیده لازم است، افزایش دهیم. به عبارت دیگر، در ورود و خروج به پرسش‌های پیچیده این نوشته، باید بسیار خست به خرج بدهیم. این کار پاسخ‌دادن به پرسش‌های پیچیده را ساده و جسورانه می‌کند. بر اساس همین اصل، از جزئیات جالب زیاد صرف نظر کرده و بسیاری از پرسش‌های مهم را بیرون از بررسی خود نگه می‌داریم. در کنار ایجاز، برای ارتقای قدرت تبیین مقاله، بر اساس اصل ویلیام وول، تلاش می‌کنیم واقعیات متنوع در مقولات مختلف را مبتنی بر مجموعه محدودی از علل ارائه می‌دهیم تا اصل "سازواری" وول یعنی ایجاز و قدرت تبیین بالا را تأمین کنیم.^۱ بر اساس دو اصل روش‌شناسی پیش گفته (اصل تیغ اوکام و اصل ویلیام وول) برای تمرکز بر موضوع، عوامل تعیین‌کننده دموکراسی در نظریه‌های عجم‌اغلو و جانسون (۱۴۰۲)، کاستلز (۱۴۰۱)، استیگلیتز (۱۳۹۵)، اولسون (۱۴۰۲) و رابرت دال (۱۳۹۹) را به صورت یک‌جا، برای تجزیه و تحلیل مسئله (یعنی اتخاذ مکرر سیاست‌های نافرجام و لذا غیردموکراتیک برنامه تعدیل ساختاری در ایران) کاربست می‌کنیم. متعاقباً در بخش "شوکه‌درمانی در اقتصاد ایران" پیامد اقتصادی سیاست‌های شوکه‌درمانی را بحث کرده و سپس در بخش یافته‌های تحقیق، تأثیر پیامدهای اقتصادی مزبور را بر عوامل ۸گانه تعیین‌کننده دموکراسی در ایران توجه می‌دهیم تا ببینیم اولاً، تجربه ایران تا چه حد مصداقی از مبانی نظری ترکیبی این نوشته است و در صورت لزوم، دلالت‌های نظریه ترکیبی را با تعدیل و اصلاح برای اقتصاد ایران پیشنهاد سیاستی دهیم؛ و ثانیاً، از یکی از عمده‌ترین دلایل تکرار اتخاذ سیاستی برنامه تعدیل ساختاری نافرجام و لذا غیردموکراتیک پرده برداریم. لازم به توضیح است که ما رابطه بین عوامل ۸گانه را با هم بحث نمی‌کنیم بلکه رابطه تأثیر اقتصادی سیاست‌های تعدیل با عوامل مزبور و در نتیجه امکان‌پذیری ایجاد و استقرار دموکراسی را در جامعه ایران بحث می‌کنیم.

^۱. برای آشنایی بیشتر با بحث، مراجعه کنید به کتاب فراز و فرود ملت‌های منسور اولسون (۱۴۰۲) صفحات ۵۵ تا ۶۰.

عواملی هستند که احتمال ایجاد و تحکیم دموکراسی را افزایش می‌دهند و برعکس. ایستای مقایسه‌ای تعادل‌ها، به این معنی که وقتی یکی از عوامل تعیین‌کننده تغییر کند، وضعیت تعادلی به چه شکل تغییر می‌کند، امکان می‌دهد این مسأله را تبیین کنیم که چرا برخی از کشورها به سمت دموکراسی حرکت می‌کنند ولی برخی نه، و چرا برخی از کشورها در حالت دموکراسی باقی می‌مانند و برخی دیگر فرومی‌پاشند.

۱. وقتی "جامعه مدنی"، سازمان‌یافته و توسعه‌یافته باشد، انجام سرکوب کار دشواری خواهد بود. بنابراین، درجه‌ای از توسعه‌یافتگی جامعه مدنی هم برای دموکراسی‌سازی و نیز برای صیانت و تحکیم آن ضروری است (مومنی، ۱۳۹۶؛ عجم‌اغلو و رابینسون، ۱۳۹۸: ۷۱-۷۰؛ دال، ۱۳۹۹). لازم به توضیح است که قصدمند هستیم در بخش‌های بعدی مقاله، تأثیر اقتصادی سیاست‌های تعدیل ساختاری را هم بر "جامعه مدنی" ایران و هم مابقی عوامل تعیین‌کننده دموکراسی که در شماره‌های بعدی می‌آید تمرکز کرده و پیشنهاداتی ارائه دهیم.

۲. در برخی شرایط، حل مشکل اقدام جمعی آسان‌تر است، ایجاد هماهنگی میان مخالفین رژیم ساده‌تر صورت می‌گیرد و انجام انقلاب آسان‌تر و اجرای آن با هزینه کمتری همراه است. این امر نوعاً در هنگام بحران‌ها - برای مثال خشک‌سالی کشاورزی، رکود اقتصادی، بحران‌های مالی بین‌المللی یا بحران بدهی و حتی جنگ - وجود دارد. چنین بحران‌ها و تکانه‌های اقتصاد کلان ذاتاً اموری گذرا هستند و منجر به نوسانات کوتاه‌مدت در قدرت سیاسی عملی می‌شوند. البته همانند دموکراسی‌سازی، احتمال وقوع کودتا در مواقع بحران بیش‌تر است. نمونه گویایی از این مسأله، کودتا علیه آلنده در شیلی در سال ۱۹۷۳ است (عجم‌اغلو و رابینسون، ۱۳۹۸: ۷۱).

۳. یکی دیگر از عوامل مهم تعیین‌کننده در وجود بده-بستان بین دموکراسی و سرکوب، ماهیت منبع درآمدی فرادستان است. در جوامعی که بیش‌تر صنعتی هستند، یعنی جاهایی که فرادستان روی سرمایه‌های انسانی و فیزیکی سرمایه‌گذاری کرده‌اند، امتیازدهی ترجیح داده می‌شود و در عمل هم انقلاب کم‌تر دیده می‌شود. یکی از دلایل آن این است که اغتشاش‌های اجتماعی و سیاسی به صاحبان سرمایه‌های فیزیکی و انسانی که در فعالیت شغلی خود و فرایندهای تجاری به

همکاری متکی هستند، بیش‌تر آسیب می‌رساند. در مقابل صاحبان دارایی‌های نامولد که مالیات‌گیری از آن‌ها راحت‌تر از سرمایه‌فیزیکی و انسانی است، از دموکراسی بیشتر از غیردموکراسی در هراسند. وقتی که ثروت فرادستان ریشه در سرمایه‌های فیزیکی و انسانی داشته باشد، انجام کودتا برای آن‌ها پرهزینه است و وقوع دموکراسی با تهدیدات کم‌تری همراه است (دال، ۱۳۹۹؛ عجم‌اغلو و رایینسون، ۱۳۹۸: ۷۳-۷۲).

۴. شاید تصویر از دموکراسی به‌عنوان حاکمیت اکثریت، بیش از اندازه کلیشه‌ای باشد. در جهان واقع، رأی یک نفر می‌تواند بیش از رأی شخص دیگر ارزش داشته باشد و به‌طور خاص، فرادستان، می‌توانند بر آنچه در یک نظام دموکراتیک جریان می‌یابد کمابیش نفوذ داشته باشند در عین حال که درجه نفوذ آن‌ها تا حدی کم‌تر از حالت دیکتاتوری است (دال، ۱۳۹۹: ۲۲۳-۲۲۲؛ عجم‌اغلو و رایینسون، ۱۳۹۸: ۷۴؛ نورث، ۱۳۹۷: ۱۳۰). عجم‌اغلو و رایینسون به نقل از بیرد (۱۹۱۳: ۱۳) اشاره دارند "از آنجا که مهم‌ترین وظیفه دولت، سوای سرکوب خشونت‌های فیزیکی، شکل‌دهی به قوانینی است که روابط مالکیت آحاد اجتماع را تعیین می‌کند؛ طبقات مسلطی که حقوق‌شان تعیین می‌شود یا باید به‌زور، قوانینی را به تصویب برسانند که نسبت به منافع ضروری‌تر آن‌ها برای تداوم فرایندهای اقتصادی‌شان ساکت باشد؛ یا این که باید خود کنترل دولت را به دست گیرند. در نظام‌های استبدادی پایدار حالت اول رخ می‌دهد، در هر نظام حکومتی دیگر که بخش‌هایی از جامعه در قدرت شریک شده‌اند، روش و نوع این کنترل یک مسئله جدی است". اگر رژیم غیردموکراتیک یا فرادستان بتوانند نهادهای دموکراتیک را طراحی کرده یا این که آن‌ها را به نحوی دست‌کاری کنند که عدم تصویب سیاست‌های رادیکال مطلوب اکثریت تضمین شود، در این صورت دموکراسی تهدید کم‌تری برای منافع فرادستان خواهد داشت. وقتی که فرادستان کم‌تر مورد تهدید قرار گیرند، تمایل بیش‌تری به ایجاد و تثبیت دموکراسی خواهند داشت. با این حال، اگرچه افزایش قدرت فرادستان در نظام دموکراتیک می‌تواند دموکراسی را تقویت کند، اما اگر فرادستان در دموکراسی قدرت سیاسی خیلی زیادی داشته باشند، دموکراسی نخواهد توانست رفاه اکثریت را بهبود قابل‌ملاحظه‌ای ببخشد. در این حالت، دموکراسی راه‌حلی برای تعارضات اجتماعی نخواهد بود و نتیجه یا انقلاب و یا وضعیتی است که

فراستان با سرکوب، خود را در رأس قدرت حفظ می‌کنند (دال، ۱۳۹۹: ۲۲۳؛ عجم‌اغلو و رابینسون، ۱۳۹۸: ۷۵ و ۷۷؛ نورث، ۱۹۹۲).

۵. نابرابری میان گروه‌ها نیز بر ایجاد و تحکیم دموکراسی اثرگذار است. این امر خصوصاً وقتی مصداق می‌یابد که نزاع سیاسی حول مثلاً شکاف‌های قومی یا مذهبی شکل گیرد. با فرض ثبات سایر شرایط نابرابری زیاد بین گروهی، انقلاب را به گزینه جذابی برای شهروندان مبدل می‌سازد. زیرا با انقلاب کردن فرصت سهم‌شدن در کل درآمد اقتصاد (منهای آنچه در طول انقلاب نابود شده) را پیدا می‌کنند درحالی‌که در غیردموکراسی‌ها، تنها بخش کوچکی از این درآمد نصیب آن‌ها می‌شود (عجم‌اغلو و رابینسون، ۱۳۹۸: ۷۷). از آن‌جا که نابرابری بیش‌تر بین گروهی، موجب افزایش تهدید به انقلاب می‌گردد (استیگلتز، ۱۳۹۵: ۳۱-۱۳)، این امر احتمال دموکراسی‌سازی را از این کانال نیز افزایش می‌دهد. اما از طرف دیگر، همان‌طور در مقاله ملترز و ریچارد (۱۹۸۱) آمده است، "هر چه شکاف میان فراستان و شهروندان بیش‌تر می‌شود (مثلاً نظیر افزایش نابرابری بین گروهی)، حتی در صورت اعمال نرخ مالیات ثابت، بار مالی بر فراستان افزایش می‌یابد. زیرا با افزایش نابرابری، سهم بیش‌تری از کل درآمد مالیاتی از سوی فراستانی که بر بخش بزرگی از اقتصاد سلطه دارند، تأمین خواهد شد. اگر این‌گونه باشد، دلیل دیگری نیز وجود خواهد داشت مبنی بر این‌که افزایش نابرابری، بار مالی دموکراسی بر فراستان را افزایش می‌دهد. و لذا باید پرهیز فراستان از دموکراسی و توسل آن‌ها به سرکوب را جذاب‌تر کند" (به نقل از عجم‌اغلو و رابینسون، ۱۳۹۸: ۷۸).

پس این ملاحظات نشان می‌دهد که بیش‌ترین شانس برای ظهور دموکراسی در جوامعی است که نابرابری در آن‌ها در سطحی متوسط است. در چنین جوامعی، شهروندان از نظام موجود رضایت کاملی ندارند و فراستان نیز آن‌قدر از دموکراسی پرهیز ندارند که برای جلوگیری از آن به سرکوب متوسل شوند (عجم‌اغلو و رابینسون، ۱۳۹۸: ۷۹-۷۸). حتی نابرابری‌های شدیدتر هنوز به دموکراسی‌سازی می‌انجامد اما این دموکراسی‌ها مستحکم نمی‌شوند چرا که در جوامع شدیداً نابرابر، سیاست‌های دموکراتیک باید کاملاً بازتوزیعی باشند. اما به ناگاه با یک کودتا (عجم‌اغلو و رابینسون، ۱۳۹۸: ۸۱) با برگشت-پذیری (نورث، ۱۳۷۹: ۷۶)، یا با شکل‌گیری گروه‌های منافع خاص (اولسون، ۱۴۰۲: ۱۳۳-

۶۳) وضعیت به حالتی که سیاست‌های بازتوزیعی کم‌تری دارد بازگشت می‌کند. در نتیجه برآیند کار دموکراسی نامستحکم است. همچنین در نابرابری‌های شدید، دموکراسی برای فرادستان آن‌قدر تهدیدکننده است که به سرکوب برای جلوگیری از آن متوسل می‌شوند، حالتی که نشانگر وضعیت آفریقای جنوبی تا سال ۱۹۹۴ است.^۱

۶. هر چند برای ساده‌سازی مسأله بر اساس کاربرد اصل تیغ اوکام می‌توان جامعه را به دو گروه فرادستان و شهروندان تفکیک کرد اما در برخی مواقع، گروه سومی میان فرادستان و توده عظیم شهروندان قرار می‌گیرند که اهمیت بسزایی دارند. این گروه را به تبعیت از دانش‌پژوهان بسیار، "طبقه متوسط" می‌دانیم که بازیگر سیاسی متمایزی از بقیه است. تقریباً اکثر جنبش‌های انقلابی توسط فعالینی از طبقه متوسط رهبری شده است و مهم‌تر این که اکثر چالش‌های جدی علیه رژیم سیاسی موجود، جنبش‌های طبقه متوسط بوده‌اند.^۲ طبقه متوسط به واسطه شرایط رفاهی بهتر و سواد بالاتر اعضای خود، می‌تواند نقش تسریع‌کننده حیاتی در فرآیند دموکراسی‌سازی داشته باشد. به علاوه این امر توضیح می‌دهد که چرا بسیاری از حرکت‌های اولیه به سوی دموکراسی‌سازی در اروپا ناتمام ماند. اگر طبقه متوسط بازیگر اصلی است، شاید برای فرادستان مصالحه با طبقه متوسط کفایت کند و نیازی به رضایت‌دادن به دموکراسی تمام عیار و ورود همه کسانی که از نظام سیاسی طرد شده‌اند، نباشد. تصویر برآمده شباهت به حرکت تدریجی به سمت دموکراسی دارد که اکثر کشورهای اروپای غربی تجربه کردند: در وهله نخست، طبقه متوسط در فرآیند سیاسی مشارکت داده شد و سپس حق رأی به توده شهروندان تسری یافت.

^۱. البته باید دقت داشت، هر یک از این بندها با فرض ملاحظاتی همراه هستند. نابرابری میان گروهی، تنها عاملی نیست که تعیین می‌کند آیا یک جامعه دموکراسی‌سازی می‌کند یا دموکراسی مستحکم می‌شود.

^۲. دی فیگوریدو و وینگاست (۱۹۹۹) مراحل فرایندی که انقلاب را کم‌خطرتر از تداوم تغییرات رو به افزایش تهدیدکننده بقای یک گروه می‌کند به این شکل تبیین می‌کنند: (۱) عده‌ای از کارآفرینان سیاسی، مجموعه‌ای از باورهای جدید را در تضاد اساسی با نظم موجود مطرح می‌کنند، (۲) مخالفان کارآفرینان مذکور به شیوه‌ای عمل می‌کنند که این باورها صحیح به نظر برسند، (۳) نتیجه آن، اشاعه باورها در برخی تصمیم‌گیران محوری است. هنگامی که تصمیم‌گیران محوری، باورهای بسیار جدید را بپذیرند، حمایت سیاسی کافی برای اقدام اساسی را فراهم می‌کنند (به نقل از نورث، ۱۳۹۷: ۱۷۰).

شاید در منازعه بین فرادستان و شهروندان عادی جامعه، مهم‌ترین کارکرد طبقه متوسط، نقش آن به عنوان حائل و ضربه‌گیر باشد. طبقه متوسط بزرگ و مرفه با محدود کردن دامنه تغییرات سیاست‌ها که در اثر دموکراسی ممکن است به وجود آید، مثل یک حائل و ضربه‌گیر میان فرادستان و توده شهروندان در دموکراسی عمل می‌کند. آن‌ها این کار را به طور همزمان از طریق جذاب نشان دادن دموکراسی به جای سرکوب برای فرادستان و نیز ایجاد تغییرات کافی در سیاست‌ها به گونه‌ای که شهروندان به انقلاب‌نکردن رضایت دهند، انجام می‌دهند. احتمال می‌رود طبقه متوسط با محدود کردن بازتوزیع‌ها، نقش مهمی در تحکیم دموکراسی ایفا کند. جامعه‌ای که دارای طبقه متوسط و نسبتاً مرفه است، کم‌تر خود را درگیر بازتوزیع از اغنیا به شهروندان عادی می‌کند و بنابراین تهدید بسیار کم‌تری برای منافع فرادستان ایجاد می‌نماید. این مسأله در فهم این که چرا بسیاری از کشورهای اروپای غربی و برخی جوامع آمریکای لاتین نظیر کلمبیا و کاستاریکا که دارای طبقه متوسط بزرگ هستند، دموکراسی‌های نسبتاً باثباتی دارند در حالی که السالوادور و گواتمالا، که فاقد چنین طبقه متوسط حائلی هستند، با معضل تحکیم دموکراسی مواجه بوده‌اند، مفید است (همان، ۸۳-۸۱).

۷. مخالفان جهانی سازی،
گاهی منافع آن را نادیده می‌گیرند. اما هواداران جهانی سازی بیش از آنان یک‌سوزنگرند. از نظر اینان، جهانی سازی (که نوعاً با پذیرش سرمایه‌داری نوع آمریکایی‌اش مترادف است) به خودی خود پیشرفت محسوب می‌شود و کشورهای در حال توسعه اگر مایل اند رشد و علیه فقر و تنگدستی به‌نحوی موثر مبارزه کنند باید آن را بپذیرند (استیگلیتز، ۱۳۸۴: ۲۷). علی‌رغم این ادعاهای تک‌سوزنگر، نظر به شواهد، می‌توان نشان داد که جهانی‌شدن در کنار برخی منافع مشروط، از جهات مختلف می‌تواند به دموکراسی سازی آسیب برساند.
جهانی‌سازی می‌تواند نیرویی برای مقاصد سودمند باشد. کشورهایی که از جهانی‌سازی بیشترین سود را بردند، آن‌هایی بودند که تقدیر خود را به‌دست گرفتند و با قبول نقش دولت در توسعه، به این خیال که بازارها خودتنظیم‌شونده هستند و می‌توانند مسائل خود را رفع کنند، دل‌خوش نساختند. در کنار این، جهانی‌سازی برای میلیون‌ها انسان دیگر، کاری نکرده است. حال و روز بسیاری افراد را، که شغل‌شان از دست رفته و زندگی‌شان نامطمئن‌تر شده، خراب کرده است. این افراد، به‌طور روزافزونی خود را در

مقابل نیروهایی که فراتر از قدرت‌شان است، ناتوان حس می‌کنند. این‌ها شاهدند که مردم - سالاری‌های‌شان تضعیف شده و فرهنگ‌شان دستخوش فرسایش است (استیگلitz، ۱۳۸۴). در غیاب توسعه‌گرایی دولت و فقدان برنامه‌های کمک به انطباق با تجارت خارجی، جهانی‌سازی به مسائل عدیده‌ای منجر شده است. دنی رودریک، در کتاب ۱۹۹۷ خود، *آیا جهانی‌شدن راه چندان دوری رفته است؟*، درباره اثرات جهانی‌شدن در کشورهای ثروتمند نوشت و به پرسش خود پاسخ داد: "نه، اگر سیاستمداران، بخردانه و با قوه تصور بالا عمل کنند." در این خصوص، کیس و دیتون توجه می‌دهند که "برای بسیاری آشکار است که تجارت و اتوماسیون دشمنان کارگران آمریکایی‌اند. سیل کالاها از چین و دیگر کشورهای با دستمزد اندک، به هزینه شغل‌های بسیاری بوده که قبلاً این کالاها را در آمریکا می‌ساختند... اگر تغییر تکنولوژیک و جهانی‌شدن مسئول آسیب رسیدن به طبقه کارگر باشد، بدان خاطر نیست که این چیزی است که تغییر تکنولوژیک و جهانی‌شدن باید انجام دهد؛ بدین خاطر است که چون سیاست‌گذاری نه خردمندانه و نه دارای قوه تصور بالا بوده است. این فقط کارفرمایان و شرکت‌های بزرگ نیستند که در غیاب اتحادیه‌ها، علاقه اندکی به حفاظت از کارگران داشته‌اند، که شاید اگر آن‌طور که بسیاری می‌گویند، قرار بود وظیفه اصلی‌شان کسب سود برای سهامداران‌شان باشد، معنی - دار می‌شد؛ حکومت‌ها نیز کم‌تر از آنچه می‌توانستند انجام داده‌اند، به‌ویژه به شکل‌های حمایت اجتماعی - که در یک دموکراسی مستلزم توضیح بسیار بیشتری است" (کیس و دیتون، ۱۴۰۳: ۳۵۰-۳۴۴). فهم اینکه چگونه باور فن‌سالارانه به بازار و جهانی‌سازی بازارمحور صحنه را برای نارضایتی فراهم می‌کند دشوار نیست. یکی از جنبه‌های آن این است که رویکرد فن‌سالارانه به حاکمیت به گونه‌ای با بسیاری از مقوله‌های عمومی برخورد می‌کند انگار که مسائلی نیازمند تخصص فنی بوده و فراتر از توان شهروندان عادی هستند. همین امر دامنه استدلال دموکراتیک را محدود می‌کند، اصطلاحات گفتمان عمومی را پوچ می‌کند و موجب افزایش احساس ناتوانی می‌شود.

۸.

رسانه‌های دیجیتالی نقش

علی در اعتراضات عصر اینترنت دارند. به این معنا که قبل از رخداد اعتراضات اصلی و درحالی‌که معترضان خیابانی هنوز در حال شکل‌دهی به خود هستند، این رسانه‌ها زیرساختی فراهم می‌کنند که پیوندهای ارتباطی عمیق و ظرفیت‌های سازمانی در گروه‌های

فعالان ایجاد می‌کند. البته کشورهایی که از جامعه مدنی مجهز به داربست دیجیتال محروم‌اند امکان کمی برای تجربه جنبش‌های مردمی دموکراسی‌خواه دارند (هوارد و حسین، ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲؛ به نقل از کاستلز، ۱۴۰۱: ۹۷-۹۳). هرچند باید دقت داشت که گرفتار دیدگاه‌های صفر و یک در خصوص فناوری‌های دیجیتال نشویم. چه آن‌هایی که از سرخوشی اولیه از توان بالقوه برقراری دموکراسی از طریق اینترنت و رسانه‌های اجتماعی می‌گویند و چه آن‌هایی که همچون یووال نوح هراری، با عجله به نتایج مخالف می‌رسند که "تکنولوژی طرفدار استبداد است"، در اشتباه هستند. عجم‌اغلو و جانسون تأکید دارند که فناوری طرفدار دموکراسی یا ضد دموکراسی نیست. همچنین نیازی به توسعه فناوری-های هوش مصنوعی برای توانمندسازی دولت‌ها برای نظارت بر رسانه‌ها، سانسور اطلاعات و سرکوب شهروندان‌شان نبود. همه این‌ها انتخابی در جهت‌گیری سیاست‌های فناوری بود. فناوری دیجیتال، که با توجه به ماهیت‌شان تقریباً همه‌کاره هستند، می‌توانست برای افزایش سودمندی ماشین‌ها مورد استفاده قرار گیرند - برای مثال، با ایجاد وظایف جدید کارگران یا پلتفرم‌های جدیدی که قابلیت‌های انسانی را چند برابر می‌کند. این چشم‌انداز و مدل کسب‌وکار شرکت‌های بزرگ فناوری بود که آن را به سمت تمرکز اصلی بر نظارت بر کارگران و نابودی مشاغل از طریق خودکارسازی سوق دادند. همین امر در مورد استفاده از هوش مصنوعی به عنوان ابزاری در دست دولت‌های مستبد و برخی از دولت‌های به‌ظاهر دموکراتیک نیز صادق است (عجم‌اغلو و جانسون، ۱۴۰۲: ۴۴۰).

با لحاظ عوامل ۸ گانه تعیین‌کننده دموکراسی که در قالب نظریه‌ای ترکیبی از دانشمندان این حوزه آوردیم، در ادامه، بعد از بحثی مختصر درباره شوک درمانی، آنچه توجه می‌دهیم پیامدهای اقتصادی برنامه تعدیل ساختاری و تأثیر آن بر عوامل ۸ گانه موثر بر ایجاد و استقرار دموکراسی است؛ این که چه‌طور نسخه شوک درمانی زمینه‌ساز تداوم سیاست‌گذاری اقتصادی غیردموکراتیک و دورباطل توسعه‌نیافتگی بوده است و به قول میردال (۱۴۰۰) بستر ساز "علیت درونی" میان همه وضعیت‌های اجتماعی شده است تا تصمیمات غیردموکراتیک را ضمانت کند و جامعه ایران را به سمت شکندگی در عرصه-های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی پیش برد.

۳- درباره شوک درمانی

شوگک‌درمانی، محور "دکترین گذار در اجماع واشنگتن" بود (استیگلitz، ۱۳۸۴) که توسط مؤسسات برتون وودز در کشورهای در حال توسعه، اروپای شرقی و مرکزی روسیه تبلیغ شد (هینز، ۱۴۰۱؛ کلاین، ۱۳۹۸). در ظاهر، این یک بسته جامع از سیاست‌ها بود که باید در یک مرحله اجرا می‌شد تا اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده را به یکباره به اقتصاد بازار تبدیل کند (مومنی، ۱۳۸۶ و اسلاند، ۱۹۹۲؛ کورنای، ۱۹۹۰؛ ساکس و لیپتون، ۱۹۹۰؛ ساکس، ۱۹۹۲ به نقل از وبر، ۱۴۰۱). این بسته شامل (۱) آزادسازی همه قیمت‌ها در قالب یک انفجار بزرگ، (۲) خصوصی‌سازی، (۳) آزادسازی تجارت، (۴) تثبیت در قالب سیاست‌های پولی و مالی سخت‌گیرانه (وبر، ۱۴۰۱: ۴۷) (۵) کاهش نقش دولت، (۶) کاهش ارزش پول ملی، (۷) حذف یارانه‌ها، (۸) کاهش کارگران و کارمندان از طریق اخراج‌های داوطلبانه یا اجباری، (۹) افزایش نرخ بهره، (۱۰) کاهش موثر بودجه دولت و اعمال سیاست‌های انقباضی و... (مومنی، ۱۳۸۶: ۱۱۴) بود. یک تحلیل دقیق‌تر نشان می‌دهد که بخشی از این بسته که می‌بایست در یک مرحله انجام می‌شد، قابل تلخیص به ترکیبی از اجزای بندهای (۱) و (۴) است: آزادسازی قیمت‌ها که با ریاضت سختگیرانه تکمیل می‌شود. آزادسازی قیمت‌ها هم به عنوان شرط خصوصی‌سازی و هم آزادسازی تجاری ظاهر می‌شود و همین انفجار، "شوگک" شوگک‌درمانی محسوب می‌شود (همان، ۴۸). بدین ترتیب، آنچه که به عنوان یک بسته جامع اصلاحات ارائه شد، به سیاستی تبدیل شد که به شدت تنها به یک جزء اقتصاد بازار متمایل بود: تعیین قیمت در بازار. با این حال، این اریب فقط به دلیل امکان‌پذیری آن نبود. دلیل ریشه‌ای‌تر این تمایل به آزادسازی قیمت در مفهوم نئوکلاسیک از بازار نهفته است. بدین ترتیب که بازار یک مکانیسم قیمتی است که از واقعیات نهادی ناشی می‌شود (چانگ، ۲۰۰۲ و استیگلitz، ۱۹۹۴ به نقل از وبر، ۱۴۰۱). به طور گسترده‌تر، از نظر نئولیبرال‌هایی چون هایک و فریدمن، بازار تنها راه سازماندهی عقلایی اقتصاد است و عملکرد آن بستگی به قیمت‌های آزاد دارد (هایک، ۱۴۰۱؛ و فریدمن، ۱۴۰۱).

با توجه به منطق شوگک‌درمانی، که برای مثال توسط دیوید لیپتون و جفری ساکس احصاء شده است، آزادسازی همه قیمت‌ها به طور همزمان، قیمت‌های نسبی تحریف‌شده را اصلاح می‌کند. به طور مشابه، در گزارش مشترک اقتصاد اتحاد جماهیر شوروی توسط صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان همکاری و توسعه اقتصاد و

بانک اروپایی بازسازی و توسعه، تأکید شده است: "برای نیل به یک گذار موفق به اقتصاد بازار، هیچ چیز به اندازه آزادسازی قیمت‌ها برای هدایت تخصیص منابع مهم‌تر نخواهد بود. لغو سریع و جامع کنترل قیمت برای پایان دادن به کمبودها و عدم تعادل‌های کلان اقتصادی که به‌طور فزاینده‌ای اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد، ضروری است." چنین آزادسازی قیمت گسترده‌ای باید با یک سیاست تثبیت به منظور کنترل سطح عمومی قیمت ترکیب شود. شوک درمان‌گرانی مثل لیتون و ساکس بر این باور بودند که تا زمانی که اقدامات کلان مکمل به مرحله اجرا درآید، آزادسازی قیمت‌ها "ممکن است منجر به یک جهش در قیمت‌ها اما نه تورم مزمن شود". در دیدگاه این طیف، دلایل واقعی تورم مزمن در اقتصادهای سوسیالیستی دولتی، تقاضای بیش از حد به دلیل کسری بودجه زیاد، "محدودیت بودجه ملایم"، سیاست‌های پولی سهل‌گیرانه و افزایش دستمزد ناشی از سیاست بیکاری صفر شناسایی شد. و این مشکلات می‌توانست با میزان شدیدی از ریاضت اقتصادی کلان کاهش یابد، زیرا آن‌ها اساساً بیش از آنکه ساختاری باشند، پولی بودند (ویر، ۱۴۰۱: ۵۰-۴۹).

ویر اشاره می‌کند: "یک جهش در قیمت که در نتیجه آزادسازی قیمت گسترده باشد، از طرف صندوق بین‌المللی پول مورد استقبال قرار گرفت، زیرا می‌توانست نقدینگی اضافی را جذب کند و بدین ترتیب، ریاضت اقتصادی را تقویت کند. به عبارت دیگر، افزایش سطح عمومی قیمت، موجب کاهش ارزش پس‌اندازها و در نتیجه کاهش تقاضای اضافی کل مزمن در اقتصادهای سوسیالیستی می‌شد. هزینه محرومیت شهروندان از ثروت اندکی که در دوران سوسیالیسم دولتی اندوخته بودند، به عنوان درد ضروری تلقی می‌شد که باید تحمل شود. در واقع، این سیاست به یک توزیع مجدد تنازلی به نفع خواصی منتهی شد که دارایی‌های غیرپولی داشتند. توزیع مجدد از پایین به بالا، بخشی از شوک درمانی از بدو آغاز آن در اصلاح قیمت و واحد پولی در آلمان غربی پس از جنگ در زمان لودویگ ارهارد بوده است. تحمیل روابط بازار بر جامعه در عرض یک شب منوط به تحمیل نابرابری بیشتر بود."

ماهیت و ساختار نهادهای اصلی که اقتصاد بازار جدید را تشکیل می‌دادند، چندان مورد توجه شوک‌درمان‌گران قرار نگرفت. بسته پیشنهادی لیتون و ساکس و

بسیاری دیگر، از جمله اقتصاددانان مستقر در دنیای سوسیالیستی ربع پایانی قرن بیستم، اقتصاد بازار را "خلق" نمی‌کرد. به جای آن، امید می‌رفت تا با این بسته اقتصاد دستوری به طور خودکار از بین رفته و باعث ایجاد اقتصاد بازار شود. لذا از نظر وبر، "این، نسخه‌ای برای تخریب و نه سازندگی بود. با شوک دادن به اقتصاد برنامه‌ریزی شده تا سرحد مرگ، انتظار می‌رفت دست‌نمائی عمل کرده و به طریقی تا حدودی معجزه‌آسا، امکان ظهور یک اقتصاد بازار موثر را بدهد" (همان، ۵۰ و ۵۱).

انفجار بزرگ با وعده نیل به دستاورد در بلندمدت، درد کوتاه‌مدت را تجویز می‌کرد که بلافاصله منافع کارگران و شرکت‌ها و همچنین ادارات دولتی را تحت تأثیر قرار می‌داد. در تجربه شوروی، آزادسازی افراطی قیمت‌ها از لحاظ سیاسی تنها پس از انحلال دولت شوروی امکان‌پذیر شد. در واقع، فروپاشی حکومت تک‌حزبی کمونیستی برای انفجار بزرگ اجتناب‌ناپذیر بود، اما انفجار بزرگ در دستیابی گذار موثر به اقتصاد بازار ناکام ماند. به جای یکبار افزایش پیش‌بینی شده در سطح قیمت‌ها، روسیه وارد دوره‌ای طولانی از تورم بسیار بالا شد که همراه با یک کاهش در تولید به واسطه نرخ رشد پایین بود (استیگلتز، ۱۳۸۴: ۲۰۴-۱۶۹). تقریباً همه کشورهای پس از دوره سوسیالیستی که برخی از انواع شوک درمانی را اجرا کرده‌اند رکود عمیق و طولانی را تجربه کردند (رودریک، ۱۳۹۷). فراتر از تخریب اقتصادی که به استناد شاخص‌ها اتفاق افتاد، بسیاری از معیارهای رفاهی مانند دسترسی به آموزش، سلامت عمومی و کاهش فقر نیز سقوط کرد (وبر، ۱۴۰۱: ۵۲-۵۳). و به همین خاطر است که می‌شود گفت، برای ربودن ضروریات یک زندگی آبرومندانه از میلیون‌ها شهروند در قالب سیاست‌های شوک درمانی راهی مسالمت-آمیز موجود نیست و ایدئولوژی نئولیبرالیسم خشونت‌بار است.

شوک درمانی در اقتصاد ایران

مسئله توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، مسئله سیستمی و ساختاری است و راه‌حل‌های سیستمی و ساختاری طلب می‌کند. به عبارت دیگر، در شرایطی که کل ساختار نهادی اعم از سازه‌های ذهنی و نظام قاعده‌گذاری و نظام توزیع منافع بر ضد فعالیت‌های مولد و به طرفداری از فعالیت‌های غیرمولد آرایش یافته است، برخوردهای تک‌ساختی و تک‌سبب‌بینانه به هیچ وجه قابلیت حل و فصل مشکلات کنونی کشور را نخواهد داشت.

مطالعه مومنی (۱۳۸۶، ۱۳۹۴، ۱۳۹۶)، شاکری (۱۳۹۵، ۱۳۹۷) و دیگران در خصوص مجموعه تلاش‌هایی است که طی بالغ بر سه دهه گذشته در کادر برنامه تعدیل ساختاری و نسخه شوک‌درمانی در کشورمان صورت گرفته است، تلاش‌هایی که نه تنها هیچ‌یک از اهداف مورد انتظار را محقق نکرد، بلکه گستره و عمق چالش‌ها و دشواری‌ها و موانع توسعه ملی را در ایران به طرز حیرت‌انگیزی افزایش داد این مورد را نشان می‌دهد. مهم‌ترین اشکال این برنامه، صرف‌نظر از نقص‌های عمیق نظری و اجرایی و تناقض‌های درونی بی‌شمار آن، نگاه تک‌ساحتی و تک‌سببی به مسایل پیچیده و چندوجهی توسعه در کشورمان بوده است. همان‌طور که مومنی (۱۳۹۶: ۳۳۸) تأکید می‌کند، شوک‌درمانگرها از کل وجوه حیات جمعی، منحصرأ بر وجه اقتصادی تمرکز و تأکید داشتند و می‌خواستند در سطح انتزاع‌شده اقتصادی نیز کل گرفتاری‌های ایران را تنها با استفاده از یک ابزار، یعنی از طریق دستکاری قیمت‌های کلیدی حل و فصل کنند. آن گرفتاری‌ها از این نگرش تک‌ساحتی و تک‌سببی برطرف نشد، اما انبوهی از بحران‌های اقتصادی-اجتماعی و فاجعه‌های انسانی و زیست‌محیطی تشدید یا پدیدار شدند. در شرایط کنونی به وضوح مشاهده می‌شود که بیش‌ترین فشارهای اقتصادی بر دوش عامه مردم و تولیدکنندگان مولد قرار دارد و هم‌زمان بیش‌ترین برخورداری‌ها نصیب غیرمولدها و رانترها می‌شود. این یکی از رموز جدی استمرار نابرابری، فقر و ناپایداری در ایران است که از جمله پیامدهای اقتصادی سیاست شوک‌درمانی است؛ سیاست کوتاه‌نگرانه و نابرابر سازی که مشخصه آن بی‌تناسبتی با شرایط، مسائل و اقتضائات فعلی کشور است.

موضوع نابرابری در ایران را می‌توان از دو جنبه مورد توجه قرار داد که هر دو بر استحکام سرمایه اجتماعی در جامعه تأثیر عمیقی دارند: نخست، وجود نابرابری عینی، که امکانات طبقه‌های محروم جامعه را برای مشارکت در روندهای اجتماعی کاهش می‌دهد و دوم، وجود احساس نابرابری که انگیزه آنان را برای مشارکت از بین می‌برد (کاظمی‌پور و گودرزی، ۱۴۰۱: ۱۸۴). ترکیب دو روند کاهش میزان ثروت کلی جامعه و به‌خصوص افزایش نابرابری در دهه‌های اخیر به معنای آن است که بخش عمده این کاهش ثروت توسط گروه‌های معینی در جامعه تجربه شده است. همین امر موجب می‌شود که فقر و میزان درماندگی شهروندان محروم افزایش یابد (همان، ۱۸۶).

در همین راستا، مومنی انعکاس کوتاه‌نگری در عرصه سیاست‌گذاری اقتصادی، به صورت افراط در آزادسازی واردات، تنزل سهم واردات کالاهای سرمایه‌ای در کنار افزایش چشم‌گیر واردات کالاهای مصرفی و از همه مهم‌تر دل بستن به دست‌کاری قیمت‌های کلیدی برای حل و فصل تنگناهای بودجه‌ای را توجه می‌دهد. برای نمونه، وجه پولی شوک‌درمانی که ناظر بر افزایش چشم‌گیر تقاضا برای پول نسبت به عرضه آن است، نیروی محرکه مهمی در تحمیل رکود تورمی به اقتصاد ملی است. نتیجه چنین کوتاه‌اندیشی این است که هزینه فرصت تولید را افزایش داده و به جای آن، رانت‌جویی و سوداگری را جذاب می‌کند و جذاب شدن سوداگری به نوبه خود، افزایش فساد را در پی دارد و اقتصاد ملی را دچار دور باطل "رکود تورمی" می‌کند. مومنی (۱۳۹۴: ۳۰۴) با برجسته کردن پدیده رکود تورمی، به نظام تصمیم و تخصیص هشدار می‌دهد که، هر یک از این دو پدیده مذموم چگونه به‌تنهایی عامل تداوم توسعه‌نیافتگی و بحران‌های اقتصادی و اجتماعی می‌شوند. وی برای شرایطی که این دو باهم گره بخورند، تعبیر "فلاکت زدگی" را به کار می‌برد. تعبیر فلاکت به معنی خصلت فرا رشته‌ای عوارض ایجاد شده و بسیار گسترده‌تر از مشکلات اقتصادی است و این نکته را در دل خود دارد که آثار سوء سازه ذهنی کوتاه‌نگرانه، از قلمرو اقتصاد فراتر می‌رود و فلاکت‌زدگی را به پدیده‌ای چند وجهی و همه جانبه تبدیل می‌کند. روشن است که فلاکت‌زدگی فرهنگی و اجتماعی، اگر از وجه اقتصادی آن پایدارتر و مخرب‌تر نباشد، از آن کمتر نیست. بنابراین رکود تورمی با گره زدن آثار خود به همه ابعاد زندگی اجتماعی، توسعه نیافتگی را بازتولید می‌کند و چرخه فقر و فلاکت را تداوم می‌بخشد. از جنبه بین‌المللی نیز این پدیده، افول توان رقابت اقتصاد ملی را با همه تهدیدهایش برای امنیت ملی به دنبال دارد.

در مورد وجوه دیگر سیاست شوک‌درمانی و این که چگونه این سیاست به شکاف طبقاتی و نابرابری‌های ناموجه عمیق انجامیده و از این طریق مانعی برای پذیرش سیاست‌های بازتوزیعی و دموکراتیک شده است، می‌توان استدلال کرد. علی‌رغم این، در یک نگاه کلی، اقتصاد ایران در دهه‌های گذشته با اجرای برنامه تعدیل ساختاری با مشکل عدم تناسب شدید در سطوح خرد و کلان و توسعه مواجه بوده است و به‌ویژه در سال‌های اخیر این وضعیت تشدید شده است. این در حالی است که یکی از شرایط کارکرد خوب بخش‌های اقتصادی از منظر ملاحظات سطح خرد، وجود و تداوم تناسب در میان منظومه

قیمت‌های کلیدی در اقتصاد است. اساساً میان قیمت‌های کالاها، نهاده‌ها، خدمات، نرخ-های بازدهی بخش‌ها و فعالیت‌ها و سهم نسبی و بهره‌مندی عوامل اقتصاد باید تناسب و توازن حاکم باشد. در غیر این صورت بار اقتصاد کج می‌شود و بار کج هم به منزل نمی‌رسد. لذا اگر قیمت‌های یک بخش کلیدی در اقتصاد به طور نامتناسب با بخش‌های دیگر پرش و تغییر کنند موجب اختلال کارکرد نیروهای خود اصلاح و تعامل‌های درون‌زا در اقتصاد شده ابتدا کل اقتصاد را دچار رکود و سپس خود در رکود عمیق‌تر و عدم تعادل شدیدتر فرو می‌رود (شاکری، ۱۳۹۵: ۲۵۷). نمونه موردی این را می‌شود در بازار مسکن مشاهده کرد. روند تغییر قیمت زمین، مسکن، اجاره‌بها، دستمزد و تورم از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۰، تقریباً یکسان و هماهنگ بوده است. از سال ۱۳۸۰ به بعد، تغییرات آن‌ها نسبت به هم متفاوت شده است. جالب اینجاست که واگرایی و تفاوت از سال ۱۳۸۵ به بعد به شدت افزایش یافته است. شاید بتوان گفت که همراه با ظهور بانک‌ها و موسسات مالی خصوصی، روند واگرایی این تغییرات آغاز شد و همراه با گسترش فعالیت‌های آن‌ها، تفاوت تغییرات متغیرهای مذکور با سطح عمومی قیمت‌ها و قدرت خرید مردم به شدت افزایش یافت (شاکری، ۱۳۹۵: ۲۵۹).

در غیاب تأمین پیش‌نیازها و الزامات مورد نیاز، خصوصی‌سازی بانک‌ها در ایران، در کنار مسائل پیش‌گفته، مشکلات عدیده دیگری را ایجاد کرده است. البته طیف شوک-درمانگرها تلاش دارند با دادن آدرس‌های غلط، شکست سیاست‌های تعدیل را کتمان یا وضعیت موجود را به عوامل دیگری منتسب کنند و از این طریق در مقابل تغییر جهت-گیری‌های سیاستی مقاومت نشان دهند:

بعدازیک تلاطم حاد چندماهه در بازار ارز ایران در سال ۱۳۹۶ که نیروی محرکه اضطراب و آشفتگی عمومی و احساس بی‌پناهی و بی‌اطمینانی در حیطه حیات اقتصادی ایرانیان پدید آمد از مسعود نیلی مطلبی انعکاس عمومی پیدا کرد که وی در آن مطلب مسئله نقدینگی را به عنوان یک تهدید بسیاری جدی و مهم مطرح کرده و هشدار داده بود که اگر به اعتبار جهش‌های چند برابری قیمت‌ها به خصوص در زمینه مایحتاج گروه‌های متوسط و محروم، حقوق‌بگیران سابق تحریک شوند به اینکه بخواهند متناسب با قدرت خرید از دست رفته خودشان در معرض مطالبه ترمیم دستمزد قرار گیرند، این کشور را در

معرض خطر ماریپیج تورمی قرار می‌دهد. برداشت عباس شاکری از سخنان مسعود نیلی در آن مقطع تاریخی خاص این بود که گویی همه رانت‌ها و اضافه ثروت‌هایی که این آشفته‌گی برای گروه منافع خاص فراهم کرده‌اند مباح تلقی شده و اکنون فقط کسانی که هیچ پناهی جز دستمزد برای اداره معیشت خود ندارند در معرض این نصیحت قرار می‌گیرند که نکنند شما بخواهید بخشی از قدرت خرید از دست رفته خود را مطالبه کنید. بر این اساس شاکری (۱۳۹۷) مقاله‌ای تحت عنوان "آدرس‌های غلط و مسئولیت‌گزینی - های رندانه، نگاهی به شوک‌درمانی در بحران‌سازی نقدینگی" نوشت و تأکید داشت، اینکه مسئله رشد غیرمتعارف نقدینگی در ایران یک مسئله جدی و مهمی هست حرفی است که هیچ اقتصاد خوانده‌ای نمی‌تواند آن را رد کند. اما اینکه عامل اصلی جهش‌های بی‌سابقه نقدینگی در اقتصاد ایران در طی سه دهه گذشته چه بوده، مسئله بسیار حیاتی است. در مسیر توضیح دادن عامل‌های اصلی و تعیین‌کننده رشد نقدینگی شاکری پنج مسئله را برجسته کرد؛ که هیچ عاملی به اندازه وارد شدن شوک‌های بزرگ و کوچک به قیمت ارز در جهش نقدینگی در دوره‌ی بعد از جنگ در ایران نقش نداشته است. محور دیگری که وی توضیح داده بود این بود که در مرتبه بعدی در کنار همه عوامل سنتی شکل‌دهنده به تحولات نقدینگی در ایران آنچه عارض شده و در گذشته وجود نداشته، مسئله راه افتادن بانک‌های خصوصی در کشور بوده است. وی بدون اینکه هیچ یک از عوامل سنتی مؤثر بر نقدینگی را نفی و انکار کند و بدون اینکه اهمیت نقدینگی غیرمتعارف را هم انکار کند گفته است که در شکل‌گیری پدیده نقدینگی افسار گسیخته سه دهه گذشته، این دو عامل نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند.^۱

مورد دیگر این که، در برنامه سوم توسعه تحت عنوان تأکید بر تشویق صادرات، و به بهانه ناموفق بودن حمایت‌ها، واردات را آزاد کردیم و تقریباً مرزهای تجارت خارجی را رها کردیم به طوری که در دولت نهم، دهم، و نیز در دولت تدبیر و امید، حوزه واردات به

^۱. شاکری و باقرپور اسکویی (۱۴۰۲) با بررسی رابطه علی میان تورم و نقدینگی و رابطه میان تورم و نرخ ارز برای فاصله سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۹۹ نشان داده‌اند که: نقدینگی در بلندمدت بر نرخ تورم تأثیرگذار نیست و علیت معکوس (علیت از تورم به نقدینگی) وجود دارد و این نتیجه موید تأیید درون‌زایی نقدینگی در بلندمدت در اقتصاد ایران است. همچنین تکانه‌های رشد نرخ ارز (طرف عرضه اقتصاد) بر تورم مؤثر است؛ به گونه‌ای که نرخ ارز در هر دو فرانکس کوتاه‌مدت و بلندمدت اثر معناداری بر تورم داشته است.

حوزه تاخت‌وتاز دست‌های منفعت‌طلب و انحصار تجاری عوامل سودجو و قاچاق به‌ویژه سازمان‌یافته تبدیل شد. و در صنایع سرمایه‌ای و واسطه‌ای هم همچنان وابسته ماندیم. برای نمونه، صرفاً در دوره ۱۳۸۸-۱۳۹۷، ۱۸۰ میلیارد دلار قاچاق رسمی به شکل کم‌اظهاری، بیش‌اظهاری و بداظهاری صورت گرفت. طی گزارش‌های متعددی که در مورد مسئله قاچاق رسمی صورت گرفت، بالاخره در تاریخ ۱۳۹۹/۲/۲۳ کمیسیون اقتصادی مجلس با تایید آن، گزارش هیأت تحقیق و تفحص درباره "ناکارآمدی" دولت در مقابله با قاچاق کالا و ارز را به قوه قضاییه ارسال کرد. اگر فردریک لیست (۱۳۸۷) در کتاب "نظام طبیعی اقتصاد سیاسی؛ اقتصاد ملی و اقتصاد جهانی، تجانس و تعارض‌ها"، اشاره می‌کند که تجار حق ندارند مزایای ویژه‌ای را طلب کنند که به کشاورزی یا صنعت کشور آسیبی برساند به همین خاطر است. شاکری (۱۳۹۵)، چانگ (۱۳۹۸)، استیگلتز و چارلتون (۱۳۸۷) گریفین (۱۳۸۴) خیر مطلق دانستن آزادی تجارت را امری نامعقول می‌دانند چنان‌که گویی تجارت عاملی مستقل در فرآیند اقتصادی است. در حقیقت تجارت چیزی نیست مگر پیوند میان نیروهای تولیدی گوناگون؛ و تنها در شرایط خاص به ارتقای اقتصاد ملی کمک می‌کند.

در مواجهه با نابرابری‌های ناموجه منبث از شوک‌درمانی اقتصادی در ایران، مردم وقتی اعتراض می‌کنند و به پا می‌خیزند می‌گویند "یک جای کار غلط است" و خواهان تغییر هستند. یک درک عمومی وجود دارد که به دلایل متعدد نظام اقتصادی و سیاسی با شکست مواجه شده و این دو نظام از بنیاد غیرمنصفانه هستند. در بین نیروهای حاکم بر بازی، سیاست‌ها بازار را شکل داده‌اند و به گونه‌ای آن را شکل داده‌اند که به نفع گروه‌های طبقه بالا به هزینه مردم است. در طرف دیگر این جنگ عقاید، بر سر اینکه چه نوع جامعه و سیاستی برای اکثریت شهروندان بهترین است، شاهد تلاش‌هایی جهت متقاعد کردن افراد به چیزی هستیم که برای یکی دو درصد طبقه بالا خوب است. مثلاً، نرخ‌های مالیات کم‌ترعایدی سرمایه، کاهش کسری بودجه و کاهش اندازه دولت. استیگلنز (۱۳۹۵) غیرتصادفی بودن این مسئله را نشان داده است که چه‌طور اقتصاد کلان و سیاست‌های پولی رایج امروزی منشأ خود را از آثار اقتصاددان بانفوذ مکتب شیکاگو میلتون فریدمن، مدافع برجسته به اصطلاح اقتصاد بازار آزاد گرفته است. وی با برجسته کردن این موضوع که دیدگاه فریدمن در مورد بازار آزاد بیش‌تر بر ایمان ایدئولوژیک استوار است تا تحلیل‌های

نام خانوادگی نویسنده اول و دوم (بیش از دو نویسنده نام خانوادگی نویسنده اول و همکاران ۳۵ |

اقتصادی، پیامدهای خشونت‌زای اندیشه فریدمن را در تجربه‌هایی که مطالعه کرده نشان می‌دهد.

برای اکثریت مردم، دستمزدها مهم‌ترین منبع درآمدی است. سیاست‌های پولی و اقتصاد کلان در چارچوب تعدیل ساختاری و شوک‌درمانی، که منجر به نرخ بیکاری بالاتر و دستمزدهای کم‌تر برای شهروندان معمولی و انباشت ثروت و سرمایه برای اغنیا شده است مهم‌ترین عامل نابرابری در جامعه امروزی هستند. به‌رغم این، طیف مدافع این سیاست‌ها، از تغییر افکار خود اکراه داشته‌اند. آن‌ها ادعا می‌کنند که نظریه درست است فقط نقص‌های اندکی در اجرا وجود داشت. اما در حقیقت، الگوهای اقتصاد کلان و سیاست‌های پولی متعارف، توجه بسیار اندکی به موضوع نابرابری و عواقب سیاست‌ها بر توزیع داشته‌اند این سیاست‌ها که بر اساس الگوهای معیوب طراحی شده، هر دو به پیدایش بحران کمک کرده و ناکارآمدی خود را در مقابله با آن به اثبات رسانیده‌اند. مطالعات زیادی نشان می‌دهد که جهت‌گیری سیاست‌های اقتصادی در ایجاد سطح بالایی از نابرابری مشارکت داشته است. همان‌طور که در ادامه خواهیم دید، هرچه شدت این نابرابری‌های ناموجه اقتصادی در ایران بیشتر شده، ذی‌نفعان و رانتهای و ربوی‌ها در مقابل تغییر رویکرد سیاست‌گذاری و امتحان گزینه‌های بدیل ایستاده و مانع قاعده‌گذاری به نفع عموم شده‌اند.

تطبیق یافته‌های نظری با شرایط اقتصاد ایران

در بخش مبانی نظری مقاله حاضر، عوامل ۸گانه تعیین‌کننده دموکراسی در نظریه‌های عجم‌اغلو و جانسون (۱۴۰۲)، کاستلز (۱۴۰۱)، استیگلیتز (۱۳۹۵)، اولسون (۱۴۰۲) و رابرت دال (۱۳۹۹) را بسط دادیم تا از طریق آن در بخش حاضر، مسئله اتخاذ مکرر سیاست‌های نافرجام و لذا غیردموکراتیک برنامه تعدیل ساختاری را با توجه به پیامدهای اقتصادی در ایران تجزیه و تحلیل کنیم. عوامل ۸گانه مزبور عبارت بودند از: جامعه مدنی، تکانه‌ها و بحران‌ها، منابع درآمد و ترکیب ثروت، نهادهای سیاسی، نابرابری بین گروه‌ها، طبقه متوسط، جهانی شدن، و اینترنت.

۱. وضعیت نهادهای مدنی ایران در دوران تعدیل ساختاری

در سطح نظری گفته می‌شود که در درون سازمان‌ها دانش‌های پراکنده هویت جمعی پیدا می‌کند و انسان‌ها قادر به یادگیری همکاری و تقسیم کار می‌شوند و به همین خاطر است که معجزه تقسیم کار مهمترین نیروی محرکه توسعه طی بالغ بر ۲۵۰ سال گذشته به حساب می‌آید. هر جامعه‌ای که توسعه می‌خواهد باید سازمان‌یابی مردم را در تمام حوزه‌های حیات جمعی تسهیل کند و اگر جامعه‌ای از سازمان‌یابی مردم در هراس باشد نمی‌توان آن جامعه را توسعه‌خواه ارزیابی کرد. از این نظر است که ظرفیت‌های سازمانی به‌عنوان مهمترین تنگنای توسعه قلمداد می‌شود. در غیاب سازمان‌یابی مردم، هر دوی مردم و حکومت ضرر می‌کند و اختلال‌های جدی در توسعه پدیدار می‌شود. این مورد با تعبیر قرآنی هم که داریم سازگار است آنجایی که تعبیر قرآنی یکی از نشانه‌های فرعونیت را شعبه شعبه کردن مردم، تجزیه مردم و اجازه سازمان ندادن به آن‌ها ذکر می‌کند.

در این خصوص مومنی توجه می‌دهد، اولاً ظرفیت‌های سازمانی به صورت ذره ذره انباشته می‌شود بنابراین راهی برای میانبر زدن وجود ندارد و باید تمرین مستمر در این زمینه وجود داشته باشد. ثانیاً ظرفیت‌های سازمانی واردکردنی هم نیستند بلکه با تمرین مداوم انباشته می‌شوند. به این ترتیب فقط جوامعی که اجازه سازمان‌یابی و تشکل به شهروندان‌شان می‌دهند امکان توسعه می‌یابند و دیگران به همان اندازه که محدودیت ایجاد می‌کنند سیستم را به اضمحلال و فروپاشی سوق می‌دهند (مومنی؛ ۱۳۹۶).

نظام‌های سیاسی مشارکتی راهبردهای خلاقانه‌ای برای ایجاد نهادهای بومی و توانمند کردن حکومت‌ها می‌توانند داشته باشند. آن‌ها سازمان‌دهی اجتماعی، ساختار مشارکت، نمایندگی و ائتلاف کارا را تشویق می‌کنند. دلیل موفقیت اقتصادی این ساختارهای سیاسی، تشویق مشارکت، مذاکره و سازش است. ساختار نهادهای مشارکتی، توانایی فرادستان در اتخاذ سیاست‌هایی که سبب ایجاد رانت برای آن‌ها می‌شود را محدود می‌کند. این در حالی است که، اتخاذ سیاست‌های فن‌سالار تعدیل ساختاری و شوک-درمانی، که از منظر مبانی فکری-فلسفی، فردگرایی روش‌شناختی و نگاه کوتاه‌مدت دارد، زمینه‌ساز رانت بسیار برای فرادستان بوده و ظرفیت گفتمان عمومی را از بین می‌برد. متأسفانه، در سایه اتخاذ سیاست ترجمه‌ای تعدیل ساختاری و آزمون و خطای مکرر و نافرجام آن، بسترهای منتفع‌شدن گروه‌های منافع خاص به هزینه عموم تا به امروز فراهم

نام خانوادگی نویسنده اول و دوم (بیش از دو نویسنده نام خانوادگی نویسنده اول و همکاران ۳۷ |

بوده و این مسأله، هزینه‌های دموکراتیک کردن تصمیمات اقتصادی را برای فرادستان بالا برده و هزینه‌های مخالفت با آن را کاهش داده است.

در اهمیت سازمان‌یابی جامعه مدنی لازم به تأکید است که، حضور گروه‌های اجتماعی سازمان‌یافته که از تحول بهره می‌برند چشم‌انداز ثبات یک دولت دیوان‌سالار و تحول‌گرا را تقویت می‌کنند، دیوان‌سالاری کارآمد هم باعث می‌شود تا زمینه تبدیل کنش‌گران اجتماعی به گروه‌های اجتماعی سازمان‌یافته تقویت شود. عکس این موضوع هم درست است؛ یعنی در جامعه‌ای که زیر سیطره شبکه‌ای سست از پیوند قدرتمندان محلی قرار دارد و گروه‌های ذی‌نفوذ به وضعیت موجود دلبسته‌اند بقای دستگاه دولتی یکپارچه و پیوسته دشوارتر می‌شود، و نبود دستگاه دولتی یکپارچه سبب می‌شود که سازمان‌یابی جامعه مدنی و فرا رفتن از شبکه سست پیوند وفاداری‌های محلی نامحتمل شود (اوانز؛ ۱۳۸۲؛ ۸۶). از این منظر وقتی اقتصاد ایران دوران تعدیل ساختاری را ملاحظه می‌کنیم متوجه می‌شویم که گروه‌های منافع خاص باید بر دولت نفوذ و سیطره داشته باشند که بتوانند یک سیاست مکرر شکست‌خورده را در راستای منافع خود برای سیاست‌گذاری تحمیل کرده و برای جامعه هزینه بتراشند.

نتیجه این‌که، انباشت ثروت و دارایی و شکاف طبقاتی از محل این سیاست‌ها، از یک‌طرف، ذی‌نفعان را در مقابل تصمیمات دموکراتیک و ساختارمندشدن جامعه قرار می‌دهد و از طرف دیگر، سلباً و ایجاباً به دولت هشدار می‌دهد که ساختارمندکردن جامعه مدنی برای مقابله با زیاده‌خواهان گزینه انتخاب دلبخواهی نیست بلکه بایسته است. دلیلش این است که در غیاب گذار از وضعیت موجود، قدرت ابتکار دولت در برخورد با خطر انقلاب از بین می‌رود.

۲. تکانه‌ها و بحران‌های ایران دوران تعدیل ساختاری

در مطالعه جَرَد دایموند (۱۴۰۱) با عنوان "آشوب، نقاط عطف برای کشورهای بحران‌زده" که درمورد تجربه کشورهای فنلاند، ژاپن، شیلی، اندونزی، آلمان، استرالیا و ایالات متحده است، به سوال "آیا کشورها به آشوب حاد ناشی از بحران نیاز دارند تا به اجرای تغییرات عمده، تحریک شوند یا نه؟" پاسخ مثبتی داده شده است.

در مورد اقتصاد ایران و آشوب‌های اجتماعی و سیاسی برآمده از اتخاذ سیاست‌های شوک‌درمانی (که از اوایل دهه ۱۳۷۰ تاکنون در شش-هفت مرحله اتفاق افتاده است و هر چه به حال نزدیک شده‌ایم این آشوب‌ها و اعتراضات هم به لحاظ کمی و هم کیفی گسترده و عمق بیش‌تری یافته است)، می‌توان چنین اذعان داشت که، یا شدت آشوب‌ها در ایران در آن حد و شدتی نبوده است که مطالعه تجربی دایموند از کشورهای مذکور در قالب "آشوب حاد" نشان می‌دهد، یا این که -نظر به تکرار آزمون و خطاهای گذشته- فرادستان در ایران ظرفیت لازم برای درس گرفتن از تجربه‌ها را به‌نحوی نداشته‌اند که بر انطباق کارایی آن‌ها در شرایط روبه‌رو شدن با احتمال انقلاب بیافزاید. و این همان موردی است که باربارا تاکمن در کتاب تاریخ بی‌خردی (۱۴۰۲) تحت عنوان اصرار به "کژاندیشی" و کج‌گزینی حکومت‌ها در طول تاریخ بحث می‌کند و نشان می‌دهد که پیروی حکومت‌ها از سیاست‌های مغایر با منافع مردم و کشور خود راهی به سوی سوء مدیریت و انحطاط است.

به هر حال، اینکه یک بحران، آشوب و اعتراض اجتماعی بتواند زمینه‌های تغییر جهت‌گیری اقتصادی را باعث شود منوط است به:

اجماع ملی درباره در بحران قرار گرفتن کشور؛ پذیرش مسئولیت ملی برای اقدام کردن؛ حصارسازی برای تعیین حدود و ثغور آن دسته از مشکلات ملی که باید رفع شوند؛ دریافت کمک مادی و مالی (غیرمشروط) از سایر کشور؛ توسل به سایر کشورها به عنوان الگو برای چگونگی حل کردن مشکلات (غیرترجمه‌ای و فعال)؛ هویت ملی؛ خودسنجی ملی صادقانه؛ تجربه تاریخی درباره بحران‌های ملی پیشین؛ پرداختن به ناکامی ملی؛ انعطاف‌پذیری ملی ویژه برای هر موقعیت؛ ارزش‌های اساسی ملی؛ رهایی از قیود جغرافیایی-سیاسی.

با توجه به شرایط خاص و شکنندگی جامعه ایران، امید است که اجماع ملی به‌ویژه در جمع حکومت‌گران در مورد شرایط بحرانی فعلی و تسریع در اقدامات سازنده باشد.

۳. ترکیب ثروت و منابع درآمدی غالب در دوران تعدیل

صنعتی‌سازی و فناورکردن تولید، زمینه‌ساز ایجاد و تحکیم تصمیمات اقتصادی دموکراتیک است. کُندی رشد تولید صنعتی فناورانه در ایران به نبود فضای کسب‌وکار، رواج فعالیت‌های نامولد، بی‌ثباتی قیمت‌های کلیدی، ضعف تحقیق‌وتوسعه، رانت‌جویی عوامل اقتصادی، وجود انحصارات ناکارآمد در اقتصاد، عدم توازن میان بخش‌های اقتصادی و سازگاری ارگانیک میان زیرمجموعه‌های صنعت، رواج فساد و قاچاق، واردات بی‌رویه رقیب تولید داخل، هزینه فرصت بالای سرمایه‌گذاری ساخت صنعتی، مشوق‌های سرمایه‌گذاری سوداگرانه در زمین و مسکن و بعضاً طلا و ارز به عنوان رقیب سرمایه‌گذاری صنعتی، عدم توجه بر جنبه‌های نرم‌افزاری و نهادی تولید صنعتی و تأکید یک‌سویه بر جنبه‌های سخت‌افزاری آن، ضعف حقوق مالکیت، نبود نظام پولی و مالی شفاف و مشوق صنعت، نظام مالیاتی تبعیض‌آمیز و بر ضد تعمیق تولید صنعتی فناورانه، وجود اطلاعات نامتقارن و ناطمینانی برای بخش تولید صنعتی، بی‌ثباتی متغیرهای قیمتی مشوق سوداگری و مضمحل‌کننده تولید، عدم رسوخ دانش و نوآوری و روش‌های تولید صنعتی، ضعف نگرش‌ها و سازه‌های ذهنی سوداگر در بین مسئولان و مردم و ... قابل انتساب است و اتخاذ برنامه تعدیل ساختاری در چارچوب نظم اجتماعی دسترسی محدود بر شدت این مسائل افزوده است.

با توجه به وضعیت صنعت ساخت ایران در دوران تعدیل ساختاری، می‌توان اذعان داشت که غالب منابع درآمدی فرادستان نه از محل تولید صنعتی فناور، بلکه بیش‌تر از محل فعالیت‌های سوداگرانه، غیرمولد، رانتی و ربوی بوده است. لذا هزینه‌های دموکراتیک کردن تصمیمات اقتصادی که بر فعالیت‌های رانتی و نامولد محدودیت ایجاد کند و صنعت ساخت فناورانه را شکل دهد، برای فرادستان بالا ارزیابی می‌شود و مقابله با دموکراتیک کردن تصمیمات اقتصادی، برای حفظ وضعیت موجود، محتمل می‌نماید.

مغایر با نظریه سیستم قیمت‌ها، در مقام پیشنهاد، اقدامات پیشینی صنعتی شدن و توسعه فنون جدید را در چارچوب مواردی همچون افزایش هزینه‌های مفت‌خوارگی؛ برخورد نظام‌وار با فساد، رانت، ربا، دلالی در بخش‌های شهری و روستایی؛ و نیز در برخورد با فعالیت‌های سوداگرانه بانکی، تجارت پول، خرید و فروش زمین و مسکن و مستغلات و امثالهم،

پیشنهاد می‌کنیم که البته با بسط نظم دسترسی به تصمیم و تخصیص منابع محتمل و موثرتر می‌شود.

۴. وضعیت نهادهای سیاسی در ایران دوره تعدیل ساختاری

رویکرد سیاست‌های شوک‌درمانی، رویکردی از بالا به پایین است که به‌شدت به تخصص برخی از تکنوکرات‌ها داخلی و مشاوران خارجی متکی است. در حالی که رویکرد دانش بومی رویکردی از پایین به بالاست و بر سازوکارهایی جهت استخراج و جمع‌آوری اطلاعات بومی متکی است. نهادهای سیاسی مشارکتی قابل‌اتکاترین نوع این سازوکارها هستند. در حقیقت می‌توان نهادهای سیاسی مشارکتی را به‌عنوان فرانهادهایی در نظر گرفت که دانش بومی را استخراج و جمع‌آوری کرده و به برقراری نهادهای بهتر کمک می‌کنند. رودریک (۱۳۹۷) توجه داده است، هیچ چیز نمی‌تواند مانع استفاده رژیم‌های اقتدارگرا از دانش بومی شود اما مسئله این است که هیچ چیز نمی‌تواند این دولت‌ها را مجبور به انجام چنین کاری بکند.

نظر به تداوم جهت‌گیری سیاست‌های اقتصادی در چارچوب برنامه شکست‌خورده تعدیل ساختاری از اواخر دهه ۱۳۶۰ تا به امروز، و زمینه‌های فساد که این سیاست فراهم می‌کند^۱، رانتی که برای صاحبان دارایی و زر و زور ایجاد می‌کند، و نیز تورم و فقر و فلاکتی که برای گروه‌های فرودستان تحمیل می‌کند، نفوذ گروه منافع خاص در دولت و جهت‌دهی به سیاست‌ها قابل‌استدلال است. بخش نامولد و رانتی‌ر منتفع از وضع موجود، به‌همراه اقتصاددانان نئوکلاسیک وطنی که وظیفه بزک‌زدن علمی به برنامه‌ها، سیاست‌ها و پروژه‌های مطلوب آن‌ها را دارند، و همراهی مسئولانی از دولت که به خواست و اراده شوم دو گروه قبلی وجهه قانونی می‌بخشند، چنان شکافی را از منظر پول و زر و زور در جامعه باعث شده است که ایجاد و تحکیم دموکراسی را برای فرادستان پرهزینه کرده است. این فرادستان یا خودشان در قدرت سیاسی هستند یا خواست و اراده آن‌ها ترتیب اثر داده می‌-

^۱ سیاست تعدیل ساختاری، سیاستی با رویکرد فردگرایی روش‌شناختی و مونواکونومیک است و در سطح تحلیل‌های خرد استدلال شده و تجویز می‌شود. نکته این‌جاست که در غیاب ملاحظات سطح توسعه اقتصادی، سیاستگذاری خردبنیاد به مسائل عدیده‌ای چون فساد و رانت‌جویی و حذف گروه‌های توسعه‌خواه راه می‌گشاید. و اساساً علت بسط و گسترش نظریات توسعه، قائق آمدن بر همین معضلاتی بود که رویکرد خردبنیاد بانی آن بوده است.

نام خانوادگی نویسنده اول و دوم (بیش از دو نویسنده نام خانوادگی نویسنده اول و همکاران ۴۱ |

شود. پیامد تداوم چنین وضعی در شرایط عدم انعطاف فرادستان، یا سرکوب بیشتر فرودستان است یا انقلاب. نگاه فرادستان از بلندای تاریخ و دوراندیشی آن‌ها، شاید بتواند از طریق تغییر جهت‌گیری سیاستی، بسترهای برد-برد برای هر دوی فرادستان و فرودستان تدارک ببیند.

۵. نابرابری‌های بین گروهی در ایران

یک ادعای متعارف در مورد جوامع متکثر این است که تکررگرایی این جوامع مانع بازتوزیع وسیع درآمد می‌شود و دولت رفاه کوچک‌تری ایجاد می‌شود زیرا شکاف‌های اجتماعی مختلف مانع از شکل‌گیری ائتلاف در جهت بازتوزیع می‌شوند. اگر این گونه باشد، آن‌گاه باید وجود دموکراسی مستحکم در این جوامع محتمل‌تر باشد؛ زیرا فرادستان دلیلی برای ترس از حاکمیت اکثریت جامعه نخواهند داشت.

اما ظاهراً مسأله در مورد جامعه ایران فرق می‌کند. دمیدن بر طبل اختلافات قومی و انشقاق و از هم گسستگی جمعیت ایران، زمینه‌های همکاری اجتماعی را مختل کرده، و بستری برای فرصت‌طلبی‌های روزافزون و انباشت ثروت و قدرت در دست گروه منافع خاص ایجاد کرده است و لذا تغییر وضعیت موجود را برای این گروه پرهزینه کرده است. به علاوه، انشقاق قومی در ایران سبب انحراف منابع از فعالیت‌های مولد و کارا شده و به دلیل ایجاد ناطمینانی به‌ویژه در فضای برخی از استان‌ها، از انجام سرمایه‌گذاری‌ها و فعالیت‌ها مانع می‌شود. به همین دلایل، استقرار نهادهای دموکراتیک مدیریت نزاع در سطح ملی، هزینه توزیعی بالایی برای منتفعان از وضع نابسامان موجود خواهد داشت. و به مثابه مانع در برابر دموکراسی‌سازی عمل می‌کند.^۱

^۱. در این خصوص، می‌توان به مصاحبه‌های فعالان اقتصادی برخی از استان‌ها رجوع کرد که به خاطر نگاه‌های تبعیض‌آمیز، فضای سرمایه‌گذاری مساعد در آن استان‌ها فراهم نیست یا با هزینه‌های بیشتری همراه است. برای مثال جلسه فعالان اقتصادی استان اردبیل با رئیس وقت قوه قضاییه، ابراهیم رئیسی، و طرح مسائلی از این دست با ایشان قابل رجوع است. و نیز مباحث برخی کارشناسان و شهروندان استان‌های مرکزی ایران که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۳ حضور مسعود پزشکیان در مقام نامزدی ریاست جمهوری را معادل حضور نیروهای پانترکیسم و قوم‌گرا و تجزیه‌طلب معرفی می‌کردند و با برخی استدلال‌ها در مقابل وی مقاومت نشان می‌دادند. همچنین طرح‌های انتقال آب

۶. طبقه متوسط ایران در دوران تعدیل ساختاری

سیاست‌های شوک‌درمانی، سیاست‌های تورم‌زا است. در یک سیستم اقتصادی ناکارا، تورم به موتور محرکه اقتصاد تبدیل می‌شود. اما مالیات تورمی بدترین و مخرب‌ترین نوع مالیات است که به جای صاحبان ثروت‌ها و درآمدهای بالا، طبقات فقیر و متوسط را هدف می‌گیرد و طبقه متوسط را ضعیف و کوچک می‌کند. مالیات تورمی به جای کمک به تعادل و اصلاح توزیع درآمدها و ثروت، شکاف بین فقرا و ثروتمندان را بیشتر می‌کند.

برای نمونه، دلاریزه کردن اقتصاد ایران و روند مستمر و بی‌قاعده افزایش قیمت دلار، به معنی گرانی سرسام‌آور و اخذ مالیات تورمی از مردم است.^۱ تفاوت "مالیات عادی" با

از جنوب کشور به استان‌های مرکزی در کنار بی‌تفاوتی نسبی خیلی از کارشناسان به خشکی دریاچه اورمیه (که متأثر از استقرار خیل صنایع تخریب‌کننده محیط‌زیست مثل فولاد و پتروشیمی است) به این سازه‌های ذهنی دامن می‌زند.

۱. یکی از مشکلات اساسی سیاست‌های ارزی در اقتصاد ایران، تأثیر مستقیم آن بر نرخ تورم است. سیاست‌های ارزی اغلب بدون توجه به تأثیرات آن‌ها بر سطح عمومی قیمت‌ها اتخاذ می‌شوند. در گزارش‌های اقتصادی ۱۳۷۲ آمده است که افزایش نرخ ارز به طور مستقیم به افزایش شاخص هزینه‌های مصرفی دولت منجر شده است که همین مسئله موجب تشدید تورم و فشار اقتصادی بر اقشار کم‌درآمد گردیده است. در اوایل دهه ۱۳۷۰ سیاست افزایش نرخ ارز به دلیل کاهش درآمدهای نفتی و تلاش دولت برای جبران کسری بودجه اجرا شد. این سیاست‌ها هرچند به‌طور موقت درآمدهای ریالی دولت را افزایش داد، اما به زودی موجب تورم گسترده و فشار اقتصادی بر جامعه شد و به آشوب‌های شهری دامن زد. گزارش‌های رسمی این دوره نشان می‌دهد که هزینه‌های دولت بیش از سه برابر افزایش یافت.

در دوره سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۷ بانک مرکزی با هدف تثبیت نرخ ارز بخش عظیمی از منابع ارزی کشور را به بازار عرضه کرد. این سیاست‌ها منجر به هدررفت منابع ارزی شد و در عین حال نتوانست از افزایش نرخ ارز جلوگیری کند. به گفته گزارش‌های رسمی، بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار از ذخایر کشور در طول دو دهه گذشته برای کنترل نرخ ارز هزینه شده است، اما نتیجه آن چیزی جز افزایش وابستگی به واردات و کاهش توانایی تولید داخلی نیست.

همچنین در گزارش‌های سال ۱۳۹۷ اشاره شده که افزایش نرخ ارز در این دوره موجب افزایش قیمت کالاهای اساسی و وابسته به واردات شد، که نتیجه آن فشار سنگین بر طبقات پایین جامعه بود. در دهه ۱۳۸۰، بانک مرکزی به جای تخصیص ارز به تولیدکنندگان و صنایع، بخش قابل توجهی از منابع ارزی کشور را به کالاهای لوکس و ضروری اختصاص داد. این سیاست‌ها نه تنها به تضعیف تولید داخلی بلکه به نابرابری اقتصادی و اجتماعی دامن زد. گزارش‌های اقتصادی ۱۳۹۳ نشان دادند که بسیاری از واحدهای تولیدی به دلیل کمبود مواد اولیه و نوسانات ارزی با مشکل مواجه شده و حتی برخی از آن‌ها مجبور به تعطیلی شدند. این وضعیت به‌ویژه در مورد صنایع کوچک و متوسط، بحرانی بوده و به افزایش بیکاری و کاهش اشتغال منجر شده است (مومنی، در دست انتشار). در خصوص بندهای دیگر سیاست‌های تعدیل اقتصادی هم اوضاع با فراز و نشیبی جزئی همین‌طور بوده است.

نام خانوادگی نویسنده اول و دوم (بیش از دو نویسنده نام خانوادگی نویسنده اول و همکاران ۱۴۳ |

"مالیات تورمی" در این است که مالیات‌های عادی از صاحبان ثروت و درآمدهای بالا اخذ می‌شود، اما مالیات تورمی از طبقات متوسط و فقیر گرفته می‌شود و طبقه متوسط را نابود می‌کند. بر اساس محاسبات احسان سلطانی بر مبنای داده‌های لایحه بودجه ۱۳۹۹ و داده‌های سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، نسبت مالیات املاک و ثروت به درآمد اقتصادی در ایران کمتر از یک‌بیستم کشورهایی مانند انگلستان، فرانسه، کانادا، کره جنوبی و آمریکا و کمتر از یک‌دهم کشورهایی مانند ایتالیا، ژاپن، سوئیس، برزیل و سنگاپور است.

نظر به اینکه هدف اصلی دولت از شوک ارزی اخذ مالیات نامرئی تورمی از عامه مردم و به‌ویژه طبقه متوسط بوده است، بنابراین ترمیم و اصلاح حقوق و دستمزدها هم فاصله زیادی با افزایش هزینه‌های زندگی داشته است.

با توجه به این که در منازعه بین فرادستان و شهروندان عادی جامعه، مهم‌ترین کارکرد طبقه متوسط، نقش آن به عنوان حائل و ضربه‌گیر است به نحوی که طبقه متوسط بزرگ و مرفه با محدود کردن دامنه تغییرات سیاست‌ها که در اثر دموکراسی ممکن است به وجود آید، مثل یک حائل و ضربه‌گیر عمل کرده و دموکراسی‌سازی را ممکن می‌کند؛ از دست رفتن طبقه متوسط بزرگ در ایران که در سایه اتخاذ سیاست‌های تعدیل و شوک‌درمانی حادث شده است، زمینه‌های اتخاذ تصمیمات اقتصادی دموکراتیک را کاهش می‌دهد.

۷. جهانی‌شدن

کیفیت جهانی‌شدن و تجارت خارجی هر اقتصاد بر سرنوشت رشد، توسعه و رفاه آن اقتصاد بسیار تأثیرگذار است. مطالعات نشان می‌دهد، آنچه ما در شرایط کنونی با آن مواجهیم صادرات منابع طبیعی، مواد اولیه و کالاهای با ارزش افزوده پایین و واردات کالاهای اساسی، مواد اولیه، کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای است که یک رابطه نامتوازن و نامتعادل تجاری را برای ما رقم زده است. عدم شفافیت، ترجیح منافع شخصی (حتی از طریق نامشروع) بر منافع ملی و تخلف و فساد هم به این عدم توازن و واگرایی دامن زده است. این نوع جهانی‌شدن، هزینه‌های دموکراسی را برای ذی‌نفعان وضع موجود زیاد کرده و مانعی برای تصمیم‌سازی دموکراتیک است که در سایه آن بتوانیم صنعت ساخت فناوری و

رقابت‌مند را در عرصه بین‌المللی شکل دهیم. شاید گفته شود که چنین وضعیتی در غیاب سیاست‌های شوک‌درمانی زمینه بروز دارد. مقاله حاضر چنین مسئله‌ای را منکر نمی‌شود اما بر این تأکید می‌کند که سیاست‌های شوک‌درمانی بر عمق و طول و عرض این وضعیت افزوده است.

مورد دیگری که باید تأکید شود این است که، چون مروجان بین‌المللی و مجریان سیاست‌های شوک‌درمانی در داخل و خارج از کشور، مقاومت مردم در برابر این سیاست‌ها را عادی قلمداد کرده و مهر تأیید گذاشته‌اند، لذا برخورد حکومت‌ها با اعتراضات مردمی را هم به صورت ضمنی پذیرفته‌اند. این مسئله باعث می‌شود که در نگاه سازمان‌های بین‌المللی، برخورد حکومت‌ها با معترضان تا حدودی عادی جلوه دهد؛ و لذا مانعی بر سر راه ایجاد و استقرار تصمیمات دموکراتیک باشد.

برای ارتقای صادرات فناوری و دستیابی به یک رابطه متوازن تجاری که مشوق تصمیمات دموکراتیک نیز باشد پیشنهاد می‌شود: (۱) تقویت بنیه تولید داخل، (۲) استقرار سازمان کار و تولید بر اساس روش‌های علمی، و ارتقای رقابت‌پذیری فنی، مدیریتی و قیمتی، (۳) محدود کردن بخش‌های نامولد و مزاحم، (۴) مهار کردن بی‌ثباتی و نوسان قیمت‌های کلیدی و انتظارات تورمی، برای روشن شدن چشم‌انداز فعالیت‌های تولیدی توسعه‌گرا، (۵) اتخاذ سیاست‌هایی برای واردات مکمل اقتصاد ملی در حوزه‌های فن‌آور، (۶) مسدود و محدود کردن زمینه‌های قاچاق گسترده رسمی و غیررسمی، (۷) در دسترس قرار دادن مواد اولیه، کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای مورد نیاز تولیدکنندگان با کم‌ترین هزینه با تأکید بر جایگزینی این واردات با تولیدات داخلی با کیفیت، (۸) برنامه‌ریزی کارشناسی شده برای تقلیل واردات رقیب تولیدات داخلی، (۹) مهار کردن فساد، عدم شفافیت، قاچاق در حوزه تجارت خارجی.

تحت چنین شرایطی می‌توان امید داشت که جهانی‌شدن زمینه ایجاد و تحکیم سیاست‌گذاری‌های اقتصادی دموکراتیک را برای ما به ارمغان بیاورد و البته تمام این‌ها منوط به گذار تدریجی به نظم دسترسی باز در تصمیم و تخصیص منابع است.

نام خانوادگی نویسنده اول و دوم (بیش از دو نویسنده نام خانوادگی نویسنده اول و همکاران ۴۵ |

با مفروض گرفتن یافته‌های بالا، یعنی شکاف بیشتر بین فرادستان و فرودستان و حذف طبقه متوسط، که هزینه دموکراسی‌سازی را برای فرادستان بالا برده و تمایل آن‌ها را برای این امر کم‌تر می‌کند؛ می‌شود اذعان داشت که معترضان با بحث و فراخوان در اینترنت کار را آغاز می‌کنند و از امکانات اینترنت برای عیان کردن ترجیحات نهان پیشین خود استفاده می‌کنند. از آنجایی که آشکار کردن ترجیحات حالت ویروسی به خود می‌گیرد و صداقت تشویق می‌شود، تهدید به انقلاب بیش‌تر می‌شود.

مورد دیگر این است که برای جامعه مدنی مجهز به داربست اینترنت، امکان رساندن "صدا" و دموکراسی‌سازی و تحکیم آن وجود دارد. اما اگر چنانچه جامعه مدنی از دسترسی به داربست دیجیتال محروم شود، دموکراسی‌سازی در جامعه با مشکل برخورد می‌کند و از یک طرف انباشت مسائل و لاینحل شدن آن‌ها، زمینه‌ساز انقلاب خواهد بود، از طرف دیگر از امکان تجهیز معترضان کاسته می‌شود. برآیند این دو می‌تواند پیامد را مشخص کند.

با توجه به مطالب پیش‌گفته، روشن می‌شود که بنابه‌شرایط خاص اقتصاد و جامعه ایران، برخی از عوامل ۸گانه تعیین‌کننده دموکراسی به نحوی متفاوت از دیگر جوامع در جریان بوده است. برای مثال، با توجه به غلبه مناسبات رانتی، ربوی، دلالی و خام‌فروشی در اقتصاد ایران، جهانی‌سازی برای ما در جهت معکوس جوامعی که زمینه‌ساز تعمیق صنعت ساخت مولد در آن‌ها بوده است اثرگذار شده و به عبارتی جهانی‌سازی در شرایط خاص ایران بر تعمیق مناسبات غیردموکراتیک افزوده است. این در حالی است که در نمونه‌های موردی مورد تأکید عجم‌اغلو و دیگران، شاید جهانی‌سازی بر ایجاد و استقرار مناسبات دموکراتیک قویاً موثر بوده باشد.

خلاصه و پیشنهادات

در چارچوب این مقاله، با استفاده از مدل نظری ترکیبی برگرفته از نظریات عجم‌اغلو، رابینسون، جانسون، دال، استیگلتز، اولسون، دیتون و کاستلز، عوامل ۸گانه موثر بر ایجاد و استقرار تصمیمات دموکراتیک را برجسته کرده و به صورت تطبیقی آن عوامل را در ارتباط با سیاست‌های شوک‌درمانی اقتصاد ایران مطالعه کردیم. با توجه به مختصات

و موقعیت خاص اقتصاد ایران، یافته‌های مطالعه نشان می‌دهد که اولاً عوامل ۸ گانه در پاره-ای از موارد تأثیرات متفاوتی در ایران در مقایسه با اقتصادهای دیگر داشته است و ثانیاً شوک‌درمانی به نحوی با عوامل تعیین‌کننده دموکراسی در تعامل بوده است که ایجاد و استقرار مناسبات دموکراتیک را مشکل ساخته و خطرات ناآرامی‌های اجتماعی و سیاسی را بالا برده است. از مطالب پیش گفته می‌توان موارد زیر را خلاصه و پیشنهاد کرد:

۱. در غیردموکراسی‌ها، فرادستان قدرت سیاسی قانونی دارند و اگر محدود نشوند، عموماً سیاست‌هایی پیشه خواهند کرد که بیشتر ترجیح می‌دهند، مثلاً سیاست مالیات اندک و عدم بازتوزیع منابع به نفع فقرا را انتخاب خواهند کرد. اما غیردموکراسی‌ها گاه به دست شهروندانی که موقتاً به قدرت سیاسی عملی دست می‌یابند و تهدید به انقلاب می‌کنند به چالش کشیده می‌شود. نکته مهم این است که این قدرت سیاسی گذراست، آن‌ها این قدرت را امروز در اختیار دارند اما بعید است که فردا نیز آن را در اختیار داشته باشند. آن‌ها می‌توانند این قدرت را برای انقلاب کردن و تغییر نظام به سمتی که منافع‌شان اقتضا می‌کند به کار گیرند و زیان بزرگی به فرادستان و هم‌چنین خسارت‌های جنبی و غیرمستقیم قابل توجه و زیان‌های اجتماعی وارد آورند. فرادستان می‌خواهند مانع بروز این برآیند شوند و می‌توانند با ارائه تعهدات معتبر مبنی بر اتخاذ سیاست‌های مطلوب اکثریت جامعه در آینده، از این امر ممانعت به عمل آورند. اما وعده‌های مبتنی بر اتخاذ چنین سیاست‌هایی در چارچوب نظام سیاسی موجود معمولاً غیرمعتبر است. برای این که این وعده‌ها معتبر شود، باید قدرت سیاسی رسمی را به اکثریت واگذار کنند و این همان کاری است که دموکراسی انجام می‌دهد.

۲. همان‌طور که مورخان اقتصادی و نهادگرایان تاریخی مثل نورث، وینگاست، والیس تأکید می‌کنند، جوامعی که قوانین رسمی جامعه دیگر را می‌پذیرند، نسبت به کشور اول، مشخصه عملکردی بسیار متفاوتی خواهند داشت زیرا هنجارهای غیررسمی و مشخصه‌های تقویت‌کننده در جوامع مختلف متفاوت هستند. این موضوع بدان معنی است که انتقال سیاست‌ها، برنامه‌ها و نهادهای اقتصادی و سیاسی رسمی اقتصاد بازار موفق غربی به جهان سوم شرط کافی برای عملکرد خوب اقتصادی نیست. شوک‌درمانی، اکسیری برای حل مشکل عملکرد ضعیف

نام خانوادگی نویسنده اول و دوم (بیش از دو نویسنده نام خانوادگی نویسنده اول و همکاران ۴۷ |

اقتصادی ایران نیست. اقتصاد ایران به طراحی یک نظام سیاست صنعتی با لحاظ شرایط بومی، با لحاظ ترتیب و توالی‌ها، با دقت در اقتضائات، با مسئله‌محوری از شرایط بومی، با تأمین پیش‌نیازها و... نیاز دارد.

۳. از آنجا که سازمان‌ها

موجودیت خود را به ماتریس نهادی مدیونند، گروه‌های ذی‌نفع پیشرویی خواهند بود که جاودانگی آن ساختار نهادی را بیمه می‌کنند - از این رو وابستگی به مسیر را هم بیمه می‌سازند. نوعاً در نتیجه نارضایتی از عملکرد سازمان‌های موجود، و تحت شرایطی که تناقض بنیادی میان سازمان‌های مسلط بر تغییر نهادی درون چارچوب نهادی موجود امکان تعدیل نداشته باشد، انقلاب‌ها به‌وقوع می‌پیوندند (نورث، ۱۹۹۲). اگر استفاده از تجربه‌ها و خردمندی در کار باشد، به نفع فرادستان نیست که در چارچوب نگاه کوتاه‌نگرانه، قوانین را آن‌قدر ناخوشایند وضع کنند و ساختار نهادی سازمان‌ها را آن‌قدر خشک و غیرمنعطف سازند که قدرت ابتکار آن‌ها در شرایط تهدید به انقلاب از میان برود. اقتصاد ایران در قالب نسخه شوک‌درمانی، در بیش از سه دهه گذشته، زمینه تغییرات دائمی را به‌نحوی باعث شده است که بر ناسازگاری و شکاف بین انتظارات از حکومت و تجربه از عملکرد آن انباشته است و پیامد بنیادین این شکاف بر رفاه فرودستان، آن‌ها (فرودستان) را به تغییر ایدئولوژی نسبت به عادلانه بودن نظام هدایت کرده است. چنانچه حکومت بخواهد از خروج فرودستان از ایدئولوژی غالب نظام مانع شود باید به تغییر جهت‌گیری‌های سیاستی به‌ویژه در عرصه اقتصاد تمکین کند. همان‌طور که نورث تأکید دارد، ایدئولوژی‌های موفق آن‌هایی هستند که با تغییر شرایط خارجی، بتوانند وفاداری گروه‌های جدید را به دست آورند، و یا وفاداری گروه‌های پیشین را حفظ کنند. این که حکومت بعد از اقدامات موفق دهه اول انقلاب، با بازگشت‌پذیری به مناسبات قبل از انقلاب، متحدین استراتژیک خود را به جای عامه مردم و تولیدکنندگان مولد، از بین دلالتان، رباخواران و فرصت‌طلب‌ها انتخاب کند، نشان از عدم انطباق کارا و انعطاف‌ناپذیری با اقتضائات زمانه دارد و خود را به سمت شکنندگی پیش می‌برد.

۴. وضعیت موجود اقتصاد و جامعه ایران را که در بخش یافته‌های تحقیق برای ۸

عامل تعیین‌کننده دموکراسی ترسیم گردید نمی‌توان صرفاً به حکومت منتسب کرد. مردم هم به سهم خود در بروز شرایط موجود اثرگذار بوده‌اند. لذا برای بهبود وضعیت و ظهور و

استقرار تصمیم‌سازی‌های دموکراتیک، هر دوی حکومت و جامعه باید قوی شوند. به حکومت قوی - در چارچوب آنچه که پیتر اوانز (۱۳۸۲: ۸۹-۸۶) آن را "خودگردانی متکی به جامعه" یا عجم‌اغلو و رایینسون (۱۳۹۹) آن را "لویاتان مقید" می‌نامد- نیاز است تا فرصت‌طلبی و خشونت را مهار کند، قوانین را به اجرا بگذارد و به ارائه خدمات عمومی بپردازد، خدماتی که برای زندگی مردم، برای دست‌زدن به گزینش و دنبال کردن انتخاب-هایشان تعیین‌کننده‌اند. به جامعه قوی بسیج‌شده نیز نیاز داریم تا حکومت قوی را مقید سازد و در بند بکشد. چون بدون جامعه هوشیار، قوانین اساسی و میثاق‌ها ارزشی بیشتر از تکه کاغذی که بر روی آن نوشته شده‌اند ندارند. توازن بین مردم و حکومت، محصول نه یک لحظه انقلابی، بلکه میوه مبارزه‌ای دائمی و هر روزه میان حکومت و مردم به حساب می‌آید. این مبارزه منافع به بار می‌آورد.

همان‌طور که عجم‌اغلو و رایینسون (۱۳۹۹: ۵۷۰) تأکید دارند، از منظر این نگاه، دغدغه فردریش فون هایک، مبنی بر اینکه افزایش قدرت حکومت جامعه را بی‌خاصیت می‌کند و راه را بر استبداد هموار می‌نماید اشتباهی بود که دو جنبه داشت. اول اینکه هایک قدرت گرفتن جامعه، و آنچه به اصطلاح قدرت ملکه سرخ نامیده می‌شود، که می‌تواند لویاتان مقید را در "دالان آزادی" نگاه دارد، پیش‌بینی نکرد. و ثانیاً نتوانست آن چیزی را که اینک مشهود است ببیند: نیاز به حکومت برای ایفای نقش بازتوزیعی، ایجاد تور ایمنی اجتماعی و مقررات‌گذاری در اقتصادهایی که هر روز پیچیده‌تر می‌شوند.

۵.

تحت حاکمیت تصمیم-

سازی‌های استبدادی در حوزه اقتصاد، ایجاد و تداوم رشد سخت است. وقتی گروهی بر بقیه جامعه مسلط می‌شود فرصت‌ها در اختیار همگان قرار نمی‌گیرد و در یک جامعه محروم از آزادی مداری‌چندانی برای طی مسیرهای متفاوت و انجام آزمایش‌های مختلف وجود ندارد. پس، برای برون‌رفت از مشکلات موجود اقتصاد ایران، ما به مجموعه متنوعی از نهادها و سازمان‌ها نیاز داریم به نحوی که بتوان سیاست‌های بدیل را هم تجربه کرد نه اینکه در بیش از سه دهه گذشته تنها به یک جهت‌گیری اقتصادی علی‌رغم شکست‌های مداوم آن چسبید. ما نیازمند ابزارهای کارآمد برای حذف راه‌حل‌های ناموفق هستیم و این مهم به همراهی هر دوی حکومت و مردم قوی نیازمند است.

۶. برای پیگیری اهداف

اصلاحی، صرف اتکا بر سیاست مالیاتی و بازتوزیعی خطاست. بلکه بهتر است در بازار نیروی کار نهادهایی طراحی شود که اقتصاد را به صورت مستقیم به سمت توزیع برابر و تسهیم شده درآمدهای ناشی از رشد ببرد، نهادهایی از قبیل فرصت‌های بهتر برای ورود کارگران به توافقنامه‌های دسته‌جمعی، قوانین حداقل دستمزد، و دیگر سیاست‌ها. چنین خط‌مشی‌هایی بار حکومت را سبک می‌کنند (لذا مهارش را آسان می‌سازند) و به ائتلاف وسیع‌تر به نفع حفظ این برنامه‌ها یاری می‌رسانند.

۷. در جبهه سیاست نیز کاهش

اعانات بر کارزارها و محدود کردن لابی‌گری، افزودن بر استقلال خدمات کشوری و جلوگیری از تسخیر سیاسی حکومت، و افزایش بسیج عمومی جامعه لازم است.

در یک کلام تحقق موارد پیش‌گفته مقید به برنامه‌ریزی سنجیده برای گذار به نظم دسترسی باز و رهایی از نفوذ گروه منافع خاص در دولت است؛ برنامه‌ریزی سنجیده به این معنی که با درک از منطق دولت طبیعی همراه باشد و گذار به‌نحوی کم‌خشونت صورت گیرد. از جمله لوازم گذار (به‌غیر از موارد پیش‌گفته) عبارتند از: اذعان به قرار داشتن در بحران؛ پذیرفتن مسئولیت؛ اجتناب از قربانی‌نمایی، ترحم‌به‌نفس و مقصر دانستن دیگران؛ خودسنجی صادقانه؛ حصارسازی و شروع تغییر‌گزینشی؛ و صبر در برابر ناکامی‌های ملی است.^۱

باید توجه داشت که، مشکلات ملی با نخستین تلاش به راه‌حل‌های سریع یا به توفیق تضمین شده نمی‌رسند. بحران‌های ملی، پیچیده و مستلزم آزمودن سلسله‌ای از راه-حل‌های مختلف هستند تا بالأخره راه‌حلی که کارگر است، شناخته شود. پس رفع این بحران‌ها مستلزم صبر، تحمل سرخوردگی، و تحمل ابهام و ناکامی است. به این ترتیب اگر تصمیم‌های ملی حتی توسط یک خودکامه محض اتخاذ شوند، رسیدن به نتیجه، مستلزم صبر است. با این حال اکثر تصمیم‌های ملی شامل گفتگو بین گروه‌هایی با علایق یا منافع متفاوت است و به این ترتیب رفع بحران‌های ملی به صبر بیشتری نیاز دارد. علی‌رغم تجربه سرخوردگی، باید از افتادن به دام اقدام سریع و نابخرد خودداری کرد، صبور بود و این کلید

^۱. برای بحث مفصل در این خصوص، به کتاب "آشوب" نوشته جرد دایموند (۱۴۰۱) رجوع شود.

توفیق نهایی است. در چارچوب نظری دیگر، نظام سیاسی دموکراتیک در گرو "آمیزش تناقض‌های آشکار" است: از سویی، شهروندان باید دیدگاه خود را به گونه‌ای بیان کنند که نخبگان سیاسی از آنچه می‌خواهند آگاه شوند و در قبال آنچه می‌خواهند پاسخگو باشند اما، از دیگر سو، باید دست این نخبگان باز گذاشته شود تا تصمیم‌گیری کنند. بنابراین شهروند باید به نوبت تعیین‌کننده و سپس تمکین‌کننده باشد (هیرشمن، ۱۳۸۲: ۴۲-۴۱).

منابع

- استیگلitz، جوزف و همکاران. (۱۳۹۵). *آنچه اقتصاد از بحران آموخت*. ترجمه احسان خاندوزی و علیرضا اشرفی احمدآباد. چاپ اول. تهران. انتشارات امام صادق (ع).
- استیگلitz، جوزف و کارلا، هاف. (۱۳۸۲). *نظریه اقتصادی مدرن و توسعه*، در مجموعه مقالات *پیشگامان توسعه*، گردآوری و تدوین جerald میر و جوزف استیگلitz. ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی). چاپ اول، تهران، نی.
- استیگلitz، جوزف. (۱۳۹۵). *بهای نابرابری: جامعه دوقطبی و نابرابر چگونه آینده ما را به خطر می‌افکند؟*. ترجمه محمدرضا فرزین و یکتا اشرفی. چاپ اول. تهران. انتشارات دانشگاه علامه.
- استیگلitz، جوزف. (۱۳۸۴). *جهانی‌سازی و مسائل آن*. ترجمه حسن گلریز. چاپ سوم. تهران. نی.
- استیگلitz، جوزف و چارلتون، هنری. (۱۳۸۷). *تجارت منصفانه برای همه*. ترجمه مسعود کرباسیان. چاپ اول. تهران. نشر چشمه.
- اولسون، منسور. (۱۴۰۲). *فراز و فرود ملت‌ها*. ترجمه محمد فاضلی و جعفر خیرخواهان. چاپ اول. تهران. روزنه.
- عجم‌اغلو، دارون و رایینسون، جیمز. (۱۳۹۸). *ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی*. ترجمه جعفر خیرخواهان و علی سرزیم. چاپ چهارم. انتشارات کویر.
- عجم‌اغلو، دارون و رایینسون، جیمز. (۱۳۹۹). *باریک راه آزادی*. ترجمه سید علیرضا بهشتی و جعفر خیرخواهان. چاپ سوم. تهران. روزنه.
- عجم‌اغلو، دارون و جانسون، سایمون. (۱۴۰۲). *قدرت و پیشرفت*. ترجمه میرجواد سید حسینی. چاپ دوم. تهران. پارسه.

نام خانوادگی نویسنده اول و دوم (بیش از دو نویسنده نام خانوادگی نویسنده اول و همکاران ۵۱|

اوانز، پیترو. (۱۳۸۲). *توسعه یا چپاول، نقش دولت در تحول صنعتی*. ترجمه عباس زند باف و عباس مخبر. چاپ دوم. تهران. طرح نو.

اولسون، منسور. (۱۳۸۸). *استبداد، مردم‌سالاری و توسعه، مجموعه مقالات کتاب دولت، فساد و فرصت‌های اجتماعی*. ترجمه حسین راغفر. چاپ دوم. تهران. نقش‌ونگار.

تاکمن، باربارا. (۱۴۰۲). *تاریخ بی‌خردی*. ترجمه حسن کامشاد. چاپ هفدهم. تهران. نشر کارنامه.

دال، رابرت. (۱۳۹۹). *درباره دموکراسی*. ترجمه حسن فشارکی. چاپ اول. تهران. شیرازه.

دایموند، جرد. (۱۴۰۱). *آشوب: نقاط عطف برای کشورهای بحران‌زده*. ترجمه اصلا ن قودجانی. چاپ چهارم. تهران. طرح نو.

رودریک، دنی. (۱۳۹۶). *قوانین اقتصادی*. ترجمه سمیه جعفری و داود محمودی‌نیا. چاپ اول. تهران. نهادگرا.

رودریک، دنی. (۱۳۹۷). *یک علم اقتصاد، تجویزهای بسیار*. ترجمه هادی ورتایان کاشانی. چاپ اول، تهران. معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصاد و دارایی.

سندل، مایکل. (۱۴۰۳). *استبداد شایسته‌سالاری*. ترجمه صبا نوروزی. چاپ ششم. انتشارات کتاب پارسه.

شاکری، عباس. (۱۳۹۵). *مقدمه‌ای بر اقتصاد ایران*. چاپ اول. تهران. رافع.

شاکری، عباس. (۱۳۹۷). *آدرس‌های غلط و مسئولیت‌گریزی‌های زندانه، نگاهی به شوک-درمانی در بحران‌سازی نقدینگی*.

شاکری، عباس و باقرپور اسکویی، الناز. (۱۴۰۲). *بررسی ماهیت تورم در اقتصاد ایران: رویکرد همدوسی موجکی*. پژوهش‌های اقتصادی ایران. دوره ۲۸، سال ۱۴۰۲ (۹۴)، ۷۹-۴۷.

لیست، فردریک. (۱۳۸۷). *نظام طبیعی اقتصاد سیاسی، اقتصاد ملی و اقتصاد جهانی، تجانس و تعارض‌ها*. ترجمه ناصر معتمدی. انتشارات شرکت سهامی انتشار.

فریدمن، میلتن. (۱۴۰۱). *سرمایه‌داری و آزادی*. ترجمه غلامرضا رشیدی. چاپ هشتم. تهران. نی.

کاستلز، مانوئل. (۱۴۰۱). شبکه‌های خشم و امید: جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت. ترجمه مجتبی قلی‌پور. چاپ هشتم. تهران. نشر مرکز.

کاظمی‌پور، عبدالمحمد و گودرزی، محسن. (۱۴۰۱). چه شد؟ داستان افول اجتماع در ایران. چاپ اول. تهران. نشر اگر.

کلاین، نائومی. (۱۳۹۸). دکترین شوک: ظهور سرمایه‌داری فاجعه‌محور. ترجمه مهرداد شهابی و میرمحمود نبوی. چاپ چهارم. تهران. اختران.

کوران، تیمور. (۱۳۹۹). حقایق نهان، دروغ‌های عیان: پیامدهای اجتماعی تحریف ترجیح. ترجمه سید حامد بهشتی. چاپ اول. تهران. روزنه.

کیس، آنه و دیتون، آنکس. (۱۴۰۳). مرگ‌های از سر ناامیدی و آینده سرمایه‌داری. ترجمه فریبا مومنی و فرشاد مومنی. چاپ اول. تهران. نشر نهادگرا.

گریفین، کیت. (۱۳۸۴). راهبردهای توسعه اقتصادی. ترجمه حسین راغفر و محمد حسین هاشمی. چاپ سو. تهران. نشر نی.

مومنی، فرشاد. (۱۳۹۴). اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز. چاپ اول. تهران. نقش‌ونگار.

مومنی، فرشاد. (۱۳۹۶). عدالت اجتماعی، آزادی و توسعه در ایران امروز. چاپ اول. تهران. نقش‌ونگار.

مومنی، فرشاد. (۱۳۸۶). اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری. چاپ اول. تهران. نقش‌ونگار.
مومنی، فرشاد. (۱۳۹۶). متن پیاده‌شده از سخنرانی در جمع انجمن اسلامی دانشگاه تهران.
میردال، گونار. (۱۳۸۲). عینیت در پژوهش‌های اجتماعی. ترجمه مجید روشنگر. نشر مروارید. تهران.

میردال، گونار. (۱۴۰۰). توسعه چیست؟ مجموعه مقالات کتاب تصور عصر پساتوسعه. ترجمه محمد ملاعباسی. چاپ سوم. تهران. ترجمان.

نورث، داگلاس. (۱۳۷۹). ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی. ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی. چاپ اول. تهران. نی.

نورث، داگلاس. (۱۳۸۵). نهادها تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی. ترجمه محمد رضا معینی. تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

نام خانوادگی نویسنده اول و دوم (بیش از دو نویسنده نام خانوادگی نویسنده اول و همکاران ۵۳ |

نورث، داگلاس. (۱۳۹۷). *فهم فرایند تحول اقتصادی*. ترجمه سعید مهاجرانی و زهرا فرضی زاده. چاپ دوم. تهران. نهاد گرا.

وبر، ایزابلا. (۱۴۰۱). *چین چگونه از شوک درمانی گریخت*. ترجمه فرزانه چهاربند. چاپ اول. تهران. نهاد گرا.

هابز، توماس. (۱۴۰۱). *لویاتان*. ترجمه حسین بشیریه. نشر نی.

هینز، جفری. (۴۰۱). *مطالعات توسعه*. ترجمه رضا شیرازی و جواد قبادی. چاپ سوم. تهران. آگه.

هایک، فردریک. (۱۴۰۱). *راه بردگی*. ترجمه فریدون تفضلی و حمید پاداش. چاپ پنجم. تهران. نگاه معاصر.

هیرشمن، آلبرت. (۱۳۸۲). *خروج، اعتراض و وفاداری*. ترجمه محمد مالجو. چاپ اول. تهران. شیرازه.

Colander, David (2001), "The Lost Art of Economics," in David Colander, *The Lost Art of Economics: Essays on Economics and Economics Profession* (Cheltenham and Northampton: Edward Elgar, pp.19-26.

Elliott, John E.(1978); "Institutionalism as an Approach to political Economy"; *Journal of Economic Issues*, Vo 1. Xii, NO. 1, PP:91-114.

Evans, Peter (2004). "Development as institutional change: The Pitfalls of monocropping and the potentials of deliberation". Volume 38, Num 4, Dec.

North, Douglass C, Wallis, John J. and Weingast, Barry R. (2006), "A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human History", December, NBER, Working Paper Series, No. 12795.

North, Douglass C. (1992), *The New Institutional Economics and Development*, Washington University.

Streeten, Paul (2000), "What's Wrong with Contemporary Economics?" available at www.vazolini.org/b/seminariosp2000/paulstreeten.pdf.

Rodrik, Dani (2006), "Good bye Washington Consensus, Hello Washington Confusion? A Re-view of the World Bank's Economic Growth in the 1990,s: Learning from a decade of Reform", *Journal of Economic Literature*, vol. XLIV(December), pp.973-987.